گفت‌وگو با علی اکبر والایی
به بهانه جدیدترین اثرش
رمانی علیه فساد پهلوی
۱۴

داستان مهندس برقی که ساده‌سفر می‌کند
و عکس سفرهایش را کنار خیابان می‌فروشد
کوله‌گرد عکس‌فروش!
۱۰

زندگی قدس

شنبه ۲۳ تیر ۱۳۹۷
۳۰ شوال ۱۴۳۹ | ۱۴ جولای ۲۰۱۸
سال سی‌ویکم | شماره ۸۷۳۱
ZENDEGI@QUDSONLINE.IR

گفت‌وگوی قدس با رضا برجی درباره مستند «خنجر و شقایق»
به بهانه سالروز نسل کشی مسلمانان بوسنی توسط صرب‌ها

دوربین من سلاح دفاع از مظلومان است

۱۵

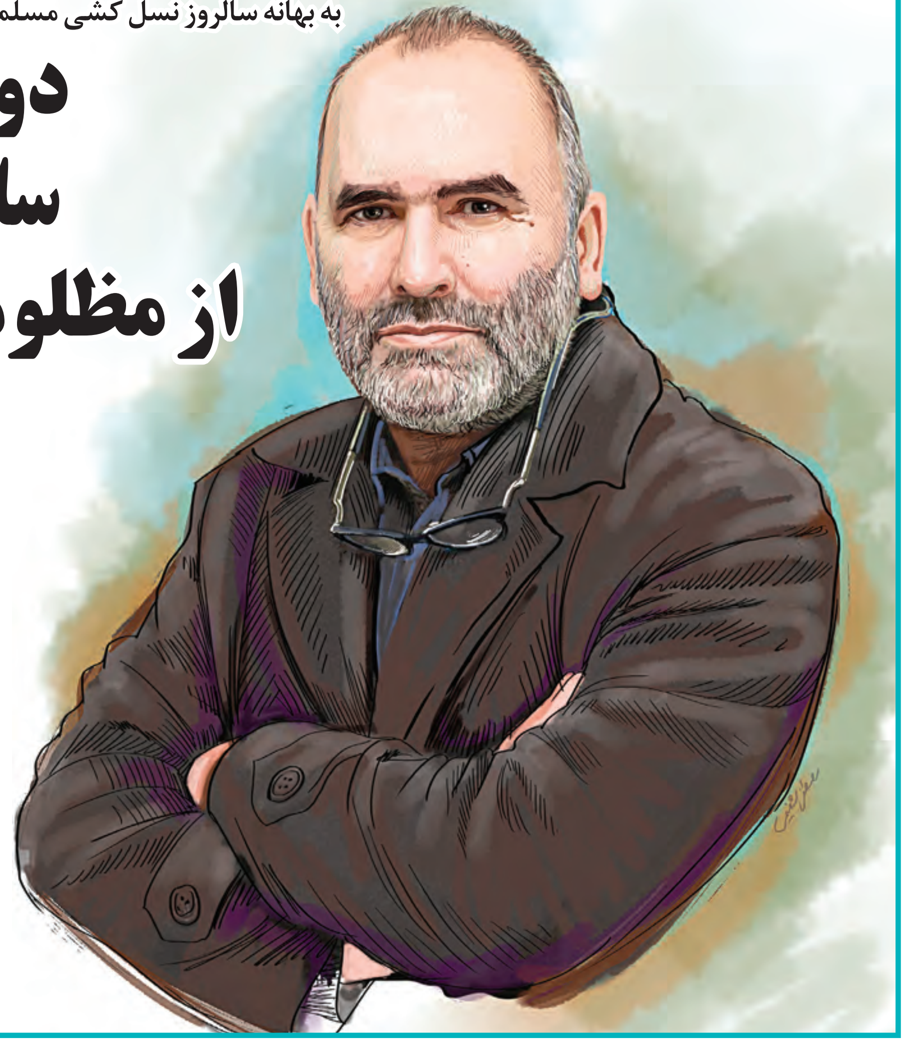

قضاوت رده بندی جام جهانی
به ایرانی ها رسید

فغانی؛ داور نبردهای تاریخی

۱۲

خط قرمز

حوادث ایران

شکارچی متخلف محکوم به تأمین آب پرندگان شد

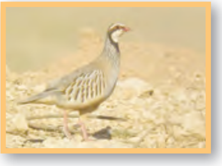

ایرنا: مدیرکل محیط زیست استان بوشهر گفت: یک شکارچی متخلف در شهرستان دشتی محکوم به تأمین ۵۰۰۰ لیتر آب مورد نیاز پرندگان وحشی در تابستان شد.
حسین دلشب در این راستا بیان کرد: براساس حکم قضایی فرد متخلف در کنار دیگر مجازات‌های در نظر گرفته شده، باید هفته‌ای یک تانکر ۵۰۰۰ لیتری آب با هماهنگی محیط زیست برای پرندگان وحشی در محل‌های تعیین شده تخلیه کند.
وی اظهار داشت: این شکارچی متخلف بدون مجوز و در نظر گرفتن شرایط اقلیمی و محیط زیستی اقدام به شکار غیر مجاز می‌کرد که یگان حفاظت محیط زیست شهرستان دشتی او را دستگیر کرده بود.
وی بیان کرد: بخشی از تخلف این فرد آسیب رساندن به طبیعت و شکار ۹ قطعه تیهو وحشی بود که همه مستندات آن نیز به دادگاه تحویل داده شده است.

شرور خطرناک جنوب کرمان اعدام شد

فارس: رئیس دادگاه انقلاب استان کرمان گفت: حکم اعدام شرور خطرناک «یحیی احمدیوسفی» پس از تأیید از سوی دیوان عالی کشور در زندان کرمان اجرا شد.
احمد قربانی اظهار داشت: حکم اعدام شرور مذکور، تحت تدابیر امنیتی صبح روزگذشته در زندان کرمان اجرا شد. وی تصریح کرد: نامبرده یکی از اشرار مسلح معروف و خطرناک جنوب استان کرمان بود که با اقدامات اطلاعاتی توسط سربازان گمنام امام زمان (عج) در مخفیگاهش دستگیر شده بود. وی بیان داشت: متهم تحت عنوان افساد فی‌الارض در دادگاه انقلاب کرمان تحت محاکمه قرار گرفت و به تعداد زیادی از جرائم خود اقرار صریح کرد.
این مقام قضایی خاطرنشان کرد: متهم در سال‌های متمادی با جرایمی از قبیل قتل عمد، آتش‌سوزی، گروگانگیری، آدمربایی، سرقت‌های مسلحانه، ایراد ضرب و جرح عمدی و اخاذی در منطقه رعب و وحشت ایجاد کرده بود.
رئیس دادگاه انقلاب اسلامی کرمان افزود: دستگاه قضایی اجازه نخواهد داد عده‌ای نظم و امنیت جامعه را برهم بزنند.همچنین دستگاه قضایی با عاملان ایجاد ناامنی مماشات نخواهد کرد و عوامل مخل امنیت راه گریزی نخواهند داشت.

سخنگوی اورژانس خبر داد:

۶ کشته و مجروح بر اثر برخورد خودروی سواری با عابران پیاده

باشگاه خبرنگاران: صبح روز گذشته بر اثر برخورد یک دستگاه پراید با عابران پیاده در بیرجند، یک نفر فوت و ۵ نفر هم مصدوم شدند. سخنگوی اورژانس کشور در این رابطه اظهار کرد: تصادف پراید با عابران بامداد روز گذشته در حوالی حاجی آباد بیرجند رخ داد که بر اثر آن یک نفر از عابران جان باخت و ۵ نفر دیگر مصدوم شدند که مصدومان توسط دو دستگاه آمبولانس به مراکز درمانی منتقل شدند.

در مرز ترکیه

۴/۵ کیلوگرم طلای قاچاق کشف شد

فارس: مأموران گمرک ایران ۴/۵ کیلوگرم طلای ساخته شده قاچاق را از اتوبوسی در مرز ترکیه کشف کردند. مأموران گمرک بازرگان حین بازرسی اتوبوس‌های ورودی موفق شدند مقدار ۴/۵ کیلو گرم طلای ساخته شده را از داخل یک دستگاه اتوبوس کشف و ضبط کنند. بنابراین گزارش طلای کشف شده به طرز ماهرانه‌ای در داخل صندلی‌ها جاسازی شده بود که مأموران گمرک با استفاده از دستگاه‌های کنترلی موفق به کشف محموله مذکور شدند. طبق اعلام منابع موثق، گمرک ایران در سال ۲۰۱۷ موفق شد رتبه نخست مبارزه با قاچاق مواد مخدر و رتبه دوم مبارزه با انواع کالای قاچاق را در جهان کسب نماید.

عاملان سرقت مسلحانه ۲۰ کیلو طلا پشت میله های زندان

سرقت در شوشتر، دستگیری در تهران

فارس: عاملان سرقت مسلحانه ۲۰ کیلو گرم طلا در شوشتر، در یک عملیات پلیسی توسط مأموران پلیس آگاهی شوشتر و تهران دستگیر و اعضای باند خیال پولدار شدن را با خود به پشت میله‌های زندان بردند.
فرمانده انتظامی خوزستان در تشریح عملیات دستگیری سارقان مسلح طلا گفت: در پی وقوع یک فقره سرقت مسلحانه از دو طلا فروش دوره گرد در دوم اردیبهشت سال جاری در شهرستان شوشتر، موضوع به صورت ویژه در دستور کار کارآگاهان پلیس این شهرستان قرار گرفت.
سردار حیدر عباس زاده اظهار داشت: طلا فروشان دوره‌گرد که برابر اظهارات‌شان ۲۰ کیلو گرم طلا باخود حمل می کردند، ابتدا برای انجام معاملات طلا به شهرستان دزفول رفته و از آنجا هم به شهرستان شوش می‌روند. پس از انجام معاملات مذکور،در نهایت طلافروشان برای استراحت به شهرستان شوشتر سفر می کنندکه توسط سارقان مسلح مورد سرقت قرار می گیرند و ۲۰ کیلو گرم طلا از آن‌ها سرقت می‌شود.
وی گفت: در همان ساعت اولیه وقوع جرم، کارآگاهان پلیس در پی انجام اقدام‌های تخصصی و اطلاعاتی، شاگرد یکی از کسبه طلافروشی شهرستان شوش را دستگیر کردندکه متهم در تحقیقات پلیس به همکاری با سارقان اعتراف کرد.
سردار عباس زاده افزود: با توجه به اعتراف‌های متهم دستگیر شده، فردی که پس از انجام سرقت مسلحانه، اعضای باند را در خانه‌اش در یکی از روستاهای حومه شهرستان دزفول مخفی کرده بود، شناسایی و او هم دستگیر شد.

فرمانده انتظامی خوزستان ادامه داد: با توجه به سرنخ‌های به‌دست آمده وتلاش مستمر کارآگاهان پلیس آگاهی، مخفیگاه سارقان در تهران شناسایی و پس از کسب نیابت قضایی در یک عملیات منسجم پلیس آگاهی شوشتر و پایتخت دو نفر از اعضای اصلی باند به همراه یک خانم که جهت فروش طلاهای سرقتی از هویت وی استفاده می کردند، دستگیر شدند. در بازرسی از مخفیگاه متهمان یک قبضه سلاح کلاشینکف، کلت کمری و یک قبضه سلاح شکاری غیر مجاز نیز کشف شد. همچنین یک دستگاه خودروی سواری بنز و پژو پارس در محل توقیف شد.
سردار عباس زاده به کشف ۱۱ کیلوگرم از طلاهای سرقتی در محل اختفای سارقان اشاره کرد و عنوان داشت: در ادامه تحقیقات پلیسی مشخص شد قسمتی وجوه حاصل از طلاهای فروخته شده که حدود ۲۰۰ میلیون تومان بود، در حساب بانکی یکی از عوامل سرقت قرار دارد که حساب مذکور نیز مسدود شد. وی در پایان اظهار داشت: متهمان در بازجویی‌های صورت گرفته به بزه ارتکابی اعتراف کردند.

دستور بازرسی انبارهای مشکوک توسط دادستانی مشهد صادر شد

مهلت ۲۰ روزه برای شناسایی باراندازهای کالای قاچاق

عقیل رحمانی: دادستان عمومی و انقلاب مرکز استان خراسان رضوی برای بازرسی انبارهای مشکوک به نگهداری کالای قاچاق مهلت ۲۰ روزه داد.
این گزارش حاکی است، دادستان مشهد پنجشنبه گذشته با توجه به اخبار و اطلاعاتی که در زمینه نگهداری و دپوی کالاهای قاچاق در یکی از مناطق حاشیه‌ای شهر مشهد به حوزه دادستانی منعکس شده بود، خطاب به سازمان صنعت،معدن و تجارت استان و اداره مبارزه با قاچاق کالا و ارز پلیس آگاهی استان دستوری صادر و از آن‌ها خواست باتوجه به مستندات موجود، ظرف مدت ۲۰ روز تمامی انبارهای مشکوک به نگهداری کالای قاچاق را بازرسی نمایند.
همچنین در این دستور قضایی آمده بود، پس از پایان مدت اعلام شده، در صورت کشف موارد احتکار و نگهداری کالای قاچاق،مراتب به تعزیرات حکومتی استان و حوزه دادستانی مشهد ارسال شود.
بر همین اساس قاضی صادقی از دستگاه‌های عمل کننده خواست تا درصورت کشف جرایم مشهود، موضوع به دادسرای نواحی مربوط اعلام گردد.

دوربین مداربسته راز سرقت‌های زنجیره ای دوچرخه را برملا کرد

«ام وی ام» سواران «بایسیکل» دزد

رحمانی: دوربین مداربسته سرانجام پرده از سرقت دوچرخه‌های گران قیمت برداشت و دو پسر عموی دزد دستگیر شدند.
چندی پیش به واسطه افزایش سرقت دوچرخه‌های گران‌قیمت در مناطق مرکزی شهر مشهد و ارجاع شکایت مالباخته‌ها به شعبه ۲۰۳ دادسرای مشهد، عامل و یا عاملان سرقت‌ها با دستور قضایی تحت تعقیب قرار گرفتند.
در بررسی‌ها پلیسی مشخص شد هدف سارق و یا سارقان، سرقت دوچرخه‌های گران‌قیمت است و سارقان در فرصتی مناسب با استفاده از وسایل برش حرفه‌ای قفل و زنجیر که حمل‌ونقل آن در خیابان کار آسانی نیست، دست به این اقدام می‌زدند.
در حالی که عامل و یا عاملان سرقت سعی می‌کردند هیچ ردپایی از خود در محل جرم به جا نگذارند، بازبینی یکی از دوربین‌های مداربسته محل آخرین سرقت، هویت دو عامل سرقت را فاش کرد.
بر همین اساس مشخص شد، سارقان سوار بر یک دستگاه خودروی «ام وی ام» پس از شناسایی طعمه‌های خود، کمی جلوتر از محل توقف و یکی از سرنشینان همراه با ساک مشکی رنگ از خودرو پیاده و به سرعت به سمت دوچرخه حرکت و به محض رسیدن به دوچرخه قفل شده، ادوات برش قفل و زنجیر را از ساک خارج و سرقت را مرتکب می‌شد.
تصاویر دوربین در ادامه مشخص کرد، پس از سرقت، ساک سیاه حامل ادوات سرقت به داخل خودرو منتقل و عامل اصلی سرقت‌ها سوار بر دوچرخه از محل متواری و دیگر همدستش با خودرو از محل دور می‌شد.
به همین واسطه بود که چهره عامل اصلی سرقت‌ها شناسایی و وی در محل اختفایش در حالی دستگیر شد که ساک مشکی هم همراهش بود.
در ادامه سارق اعتراف کرد که راننده خودروی «ام وی‌ام» پسر عمویش است. برهمین اساس بازپرس ترابیان دستور دستگیری عامل دیگر سرقت‌ها را صادر کرد و او هم دستگیر و خودروی «ام وی‌ام» نیز توقیف شد.
در بازجویی‌های صورت گرفته پرده از ۱۴ فقره سرقت دوچرخه‌های گران‌قیمت «پسرعموهای دزد» برداشته و مشخص شد، سارقان دوچرخه‌های سرقتی را در ۲۰متری قاینی‌ها به یک مالخر فروخته و در ازای هر کدام ۲۵۰ هزارتومان دریافت کرده‌اند. اعتراف‌های متهمان موجب شد در این رابطه سه مالخر لوازم سرقتی هم دستگیر شوند.
رسیدگی به پرونده سارقان «ام وی‌ام» سوار همچنان در دستگاه قضایی ادامه دارد.

حوادث جهان

ماجرای عجیب پیداشدن زن مُرده پس از یک سال ونیم!

مالزی: بازگشت معجزه‌آسای زن ۵۲ ساله اندونزیایی که در دریا ناپدید شده بود، توجه رسانه‌ها را جلب این حادثه مرموز کرد.
ماجرا از این قرار است که «نینینگ سونارسیه» زن ۵۲ ساله اندونزیایی یک سال و نیم پیش، برای استراحت به ساحل دریا رفت، اما گرفتار توفان شدید شد و موج دریا او را ناپدید کرد و دیگر به خانه بازنگشت.
عملیات نجات او تا دو ماه ادامه داشت، اما جنازه او هرگز پیدا نشد.بستگانش بارها جنازه هایی را که قربانی این گونه حوادث شده بودند را مشاهده کردند، اما خبری از سونارسیه نبود.
خانواده او از پیدا شدن سونارسیه نا امید شدند و مقامات اندونزی رسماً اعلام کردند که او دیگر باز نخواهد گشت.
اما چند روز پیش حادثه‌ای حیرت آور رخ می‌دهد و عموی سونارسیه،گمشده را در خواب می‌بیند که به او می گوید در همان ساحل به دنبال او بگردند.
آن‌ها به ساحل رفتند؛ در کمال ناباوری او را کنار ساحل با همان لباس هایی دیدند که یک سال و نیم پیش و در روز واقعه به تن داشت.
همه با دیدن او شوکه شدند و زن گمشده را که حال و روز خوشی نداشت به بیمارستان منتقل کردند. پزشک او این اطمینان را داد که به‌زودی زن مذکور به حالت طبیعی باز خواهد گشت.خانواده زن ۵۲ ساله این حادثه را معجزه می‌دانند.(باشگاه خبرنگاران)

امدادگری که به جای نجات به مرگ دختر جوان کمک کرد!

هند: یک امدادگر هندی که قصد نجات دختر جوان را داشت، ناخواسته جانش را گرفت.
مرد امدادگر که با هدف نجات جان دختر جوان از خودکشی خودش را به طبقه دوم رسانده بود، تصمیم داشت با هل دادن و پرت کردن او روی تشک پهن شده توسط نیروهای امدادی مستقر در محوطه ساختمان، نجاتش دهد؛ اما این اقدام موجب شد تا سر دختر جوان به قسمتی از ساختمان برخورد کند و جان خود را از دست بدهد.(باشگاه خبرنگاران)

انفجار شدید در نزدیکی فرودگاه قاهره

مصر: منابع خبری از شنیده شدن صدای انفجار شدید و آتش سوزی در اطراف فرودگاه قاهره خبر دادند. دولت مصر در این خصوص بیانیه داد و ضمن تأیید خبر انفجار و آتش‌سوزی، اعلام کرده که تا اطلاع ثانوی، همه پروازهای ورودی و خروجی فرودگاه بین‌المللی قاهره، لغو شده است. سخنگوی ارتش مصر اعلام کرد که این انفجار در یک کارخانه مواد شیمیایی در مجاورت فرودگاه اصلی قاهره به وقوع پیوست و ۱۲ نفر در این حادثه مجروح شده‌اند. سرهنگ «تامر الرفاعی» سخنگوی ارتش مصر علت انفجار را بالا بودن دمای انبار مواد شیمیایی عنوان کرد.(مهر)

داستان مهندس برقی که ساده سفر می‌کند و عکس سفرهایش را کنار خیابان می‌فروشد

کوله‌گرد عکس‌فروش!

| مردم | احتمالاً در بحث‌های داغ خانوادگی یا جمع‌های دوستانه و کاری با این جمله تکراری مواجه شده‌اید که: «من آدمی را می‌شناسم با مدرک معتبر فلان دانشـــگاه در تهران، دارد روی ماشـــین کار می‌کند.» یا این جمله آشنا حتماً به گوشتان خورده که:«طرف مدرک مهندسی دارد و الآن دارد دست‌فروشی می‌کند.»

از هرکسی هم که بخواهید مصداق مشخصی برای این آدم‌ها معرفی کند، طفره می‌رود. انگار که اصلاً چنین کسی وجود ندارد. اما ما این‌بار سراغ کسی رفتیم که دانشجوی مهندسی برق دانشگاه تهران است و درهمین شهر کنار خیابان عکس‌فروشی می‌کند. البته نه به معنای بدش. سجاد اسماعیل‌نیا یک کوله‌گرد است و به قول خودش عاشق ارتباط با مردم و شنیدن قصه‌هایشان. عکس‌فروشی هم بهانه‌ای است برای ارتباط گرفتن با مردم شهر تهران که مثل همه شهرهای بزرگ ایران خیلی حوصله حرف زدن ندارند. اما اگر می‌خواهید بدانید کوله‌گردی چیست باید بگوییم یک مدل سفرکردن است که مسافر بدون پرداخت هیچ هزینه‌ای سوار خودروهای عبوری می‌شود و تا مقصد می‌رود. به قول خودشان کوله را برمی‌دارند و به دل جاده می‌زنند.

◆ ســـجاد! تاجایی که من می‌دانم تو اهل تهران نیستی؟ درسته؟

من در گناباد به دنیا آمدم و همان‌جا بزرگ شدم. سه سال هم بیشتر نیست که به تهران آمدم و در دانشگاه تهران دارم برق می‌خوانم. البته من همیشه خودم را این‌طور معرفی می‌کنم: ســجاد هستم. عکس می‌گیرم. سفر می‌روم و برق می‌خوانم.

◆ احتمالاً شـــاگرد زرنگ مدرسه بودی که دانشگاه تهران قبول شدی؟

شاگرد زرنگ به آن معنا نبودم. فراز و نشیب داشت. یک سال درس می‌خواندم، سال دیگرش نه. مثلاً در یک مقطعی همه دوستانم تیزهوشان قبول شدند و من نشدم. حس می‌کردم که شکست خوردم. در دبیرستان هم به قول معروف پشت درس را گرفتم و شدم بهترین رتبه شهر گناباد در رشته ریاضی. بعد هم برق تهران قبول شدم و آمدم اینجا. اما هیچ وقت خانواده‌ام مجبورم نکردند که حتماً باید بروی و برق بخوانی. بیشتر تحت تأثیر اطرافیانم بودم که می‌گفتند چون تو ریاضی ات خوب است، مهندس خوبی می‌شوی. من هم تحقیق کردم و دیدم که برق بهترین گزینه است.

◆ چرا تهران؟ خیلی‌ها از شلوغی شهرهای بزرگ فراری هســـتند، از طرفی هم دوست دارند کنار خانواده‌شان یا حداقل نزدیک به آن‌ها باشند، ولی تو جای دورتری را انتخاب کردی. دلیلش چه بود؟

آن زمان تهران برای من مدینه فاضله محســـوب می‌شـــد. همه می‌گفتند که شلوغ است و ترافیک دارد و چنین اســـت و چنان. اما همین چیزهای تهران را دوست داشتم. باورتان نمی‌شود که تا یک مدتی عاشق ترافیک این شهر شده بودم، اما یکی دو سالی که گذشت، دیگر تهران برایم جذاب نبود. از طرفی هم دنبال این بودم که کمی مســـتقل‌تر بشوم و شدم.

◆ برویم سرِ اصل مطلب، سجاد اسماعیل‌نیا که در دانشگاه تهران رشته نسبتاً خشکی مثل برق می‌خواند، چه‌طور عاشق سفر کردن می‌شود؟

باورتان نمی‌شـــود که از بچگی من عاشق مستند دیدن بودم. به جـــای برنامه کودک از این فیلم‌ها می‌دیدم. همیشـــه هم آرزو داشتم که کاش جای آن آدم داخل فیلم بودم و ســـفر می‌کردم. آرزویی که خودم بعید می‌دانستم به آن برسم. چرا؟ چون من کسی بودم که داشتم در یک شهری کوچک در شـــرق ایران زندگی می‌کردم وطبق چیزی که در این شـــهرها مرسوم اســـت باید حتماً دکتر و مهندس می‌شدم. برای همین این آرزو خیلی زود فراموش شد. ولی مستند نگاه کردن را ترک نکردم و مدام ادامـــه‌اش دادم. خانواده‌ام هم وقتی علاقه من را می‌دیدند، می‌گفتند تو اگر مستندســـاز هم می‌شدی، چیزهای خوبی می‌ساختی. هیچ وقت نمی‌گفتند که سجاد برو و مستندساز بشو.

◆ تو بالاخره تقریباً به آرزویت می‌رســـی و شـــروع می‌کنی به ســـفر کردن، اما نه به شیوه معمول و مرسوم. کوله‌گردی یا همون هیچهایـــک را انتخاب می‌کنـــی. آگاهانه هیچهایکر شدی یا کاملاً اتفاقی بود؟

کوله‌گـــردی را بارها در فیلم‌ها دیده بودم و خیلی دوست داشتم که آن را یک‌بار امتحان کنم. جالب اســـت بدانید که هیچ تصوری و پیش‌زمینه قبلی نسبت به آن نداشتم. حتی فکرش را هم نمی‌کردم که مثلاً ما در ایران آدمی داشته باشیم که به این سبک و سیاق مسافرت برود. اما بار اولی که مجبور شدم به این سبک مسافرت بروم، کاملاً اتفاقی بود. نزدیک بود در یک جنگلی گم بشـــویم، که آمدیم کنار جاده و مثل هیچهایکرها دست بلند کردیم و یک وانت به دادمان رسید. این شد اولین هیچهایک نصفه و نیمه من. چند ماهی بعد از این داســـتان با یکی از بچه‌هـــا ناگهانی تصمیم گرفتیم، برویم ســـفر. بعد من به دوستم گفتم که رسول! پایه‌ای هیچهایک کنیم؟ او هم از خدا خواسته قبول کرد.

◆ کجا رفتید؟

اول قصد داشتیم برویم روستای واریان که چسبیده اســـت به سد کرج و برای رسیدن به آن باید حتماً سوار قایق شـــوید. برای هردوتایمان جالب بود و می‌خواستیم ببینیم که این روستا چه شکلی است. به ما گفته بودند که نمی‌شود و نمی‌توانید بروید و واقعا هم نشد که برویم. برای همین راهمان را کج کردیم به سمت قزوین و الموت. جایی که از بچگی دوست داشتم از نزدیک ببینمش.

◆ تجربه اولین هیچهایکت احتمالاً خیلی خوب بوده که تصمیم گرفتی ادامه‌اش بدهی؟

شـــروع شـــدن هیچهایک من با الموت در ادامه دادنش خیلی مؤثـــر بود. من هنوز هم موقعی که عکس‌فروشی می‌کنم با مردم درباره الموت صحبت می‌کنم. من شیفته سرسبزی و مردم مهربان آنجا شدم و به چشـــم دیدم که چقدر ســـاده زندگی می‌کنند و خوشـــحال هستند. من وقتی برگشتم یک هفته تمام از خوابگاه بیرون نیامدم. چرا؟ چون کنار آمدن با زندگی مدرن شـــهری برایم سخت شده بود. دلم آن سادگی و صفای روستای الموت را می‌خواست. همین موضوع سبب شد که من عاشق سفرهای این مدلی بشوم و تا فرصتی پیش می‌آید، به یک نقطه ناشناخته از ایران هیچهایک کنم. تا الآن هم اگر اشتباه نکنم ۵ سفر هیچهایکی کرده‌ام.

◆ پس انگار ارتباط بیشتر با مردم تو را عاشق این مدل و سبک از مسافرت کرد؟

دقیقاً! شـــما وقتی با خانواده سفر می‌روید، نهایتاً می‌رویـــد از چند مکان تاریخی بازدید می‌کنید یا مناظـــر طبیعی. کاری به آدم‌هـــا و مردم ندارید و اصلاً ارتباطی شـــکل نمی‌گیرد. اما هیچهایک این طور نیست. شما مســـتقیم می‌روید در دل مردم و آن‌ها بخشـــی از هدف سفر شما هستند و قاطی مسافرت شما می‌شوند. برعکس سفرهای خانوادگی که دوست داریم خودمان باشیم، درهیچهایک مدام دنبال این هستیم که با یکی دیگر ارتباط بگیریم و صحبت کنیم. من عاشق داستان هستم و مدل سفر کردن من پر از قصه‌های مختلف آدم‌هایی است که با آن‌ها مراوده داشته‌ام.

◆ کمی درمورد قصه‌هایی که در این مدت دیده‌ای و شنیده‌ای برایمان می‌گویی؟

من همین الآن هم در اینســـتاگرام این قصه‌ها را با مردم به اشتراک می‌گذارم و در این فکر هستم که یک روز این قصه‌ها را کتاب کنم. اما داســـتان جواد جزو آن‌هایی اســـت که اصلا فراموششـــان نمی‌کنم. او یک راننده تریلی موســـفیدی بود که مدرک ارشد اقتصاد دانشگاه تهران داشت. تعریف می‌کرد که در جوانی عاشـــق دختر کُردی شده بوده، ولـــی خانواده‌اش به خاطر برخی مســـائل مخالفت می‌کنندو بعد از اینکه ســـه سال به پای هم صبر می‌کننـــد، دختر ازدواج می‌کند. یا یادم هست در مازندران با یک ماهیگیر و شکارچی آشنا شدیم. یک جوان ۲۸-۲۷ساله بود، با موی بلند و سر و وضع خاکی با ما همراه شد تا آن مسیری را که می‌خواهیم برویم، با او باشیم. برخلاف ظاهر و شغلش که ترسناک بود، بشدت آدم مهربانی بود و کلـــی خاطره خوب برای من به جا گذاشـــت و بهترین اتفاق زندگی من در آن شب رقم خورد.

◆ اما ســـفرکردن چه هیچهایک باشد و چه ســـفر معمولی پـــول لازم دارد. تو هم دانشـــجویی و هم به قول خودت کامل از خانواده مستقل نشـــدی، خرج سفرت را چه‌طور تأمیـــن می‌کنی؟ به فکر کار کردن افتادی یا نه؟

ببینیـــد؛ هیچهایک برخلاف ســـفرهایی که ما می‌رویم، اصلاً پرخرج نیست و بهتر است بگویم که خرجی ندارد. باورتان نمی‌شود سفر ۶روزه ما به ترکمن صحرا، ۵۰هزار تومان بیشـــتر نشد. اما کارکردن را همیشه دوست داشتم و از زمانی که سفرهایم شروع شد، حس می‌کردم که باید یک تغییر دیگری هم در زندگی‌ام ایجاد کنم. کلی هم شغل امتحان کردم. از تدریس گرفته تا کار کردن در کافی‌شاپ و.... تا اینکه تصمیم گرفتم از خود سفرم پول دربیاورم و عکس فروشی کنم.

◆ پای عکس فروشی چه‌طور وسط آمد؟

درگیـــر این فکر بودم که چه‌طور می‌توانم از خود سفر پول دربیاورم و مدام داشتم راه‌های مختلف را در ذهنم مرور می‌کردم، تا اینکه یکی از بچه‌ها گفت تو کـــه عکس می‌گیری، چـــرا همان‌ها را نمی‌فروشـــی. دیدم ایده خوبی است. دو سه روز بعد تصمیم گرفتم که عملی‌اش کنم. اما آخرماه بود و تنها دارایی من شارژ کارت مترو بود. ۳۸هزار تومانی قرض کردم و چندتایی عکس چاپ کردم و رفتم میدان تجریش.

◆ تجربه روز اول خوب بود یا نه؟

عالی بود. در تجریش یک روفرشـــی خیلی ساده پهن کردم و عکس‌ها را رویش گذاشتم. برخلاف چیزی که تصور می‌کردم، خیلی زود فروش رفت و تعدادشان کم شد. دوباره برگشتم و عکس جدید چاپ کردم و این‌بار در میدان ولیعصر ایستادم تا بفروشمشـــان. آنجا هم فروش بد نبود. تا شـــب همین‌طور در چند نقطه تهران چرخیدم و شب موقع برگشـــتن به خوابگاه هم پول شام شبم را داشتم و هم قرض دوستم.

از همه مهم‌تر تجربه‌ای را از سر گذرانده بودم که برایم خیلی شیرین بودو انرژی آن روز موجب شد که تا الآن ادامه‌اش بدهم.

برش

همیشـــه هـــم آرزو داشـــتم کـــه کاش جـــای آن آدم داخـــل فیلـــم بودم و ســـفر می‌کـــردم. آرزویی که خودم بعید می‌دانســـتم به آن برسم. چرا؟ چون من کسی بودم که داشـــتم در یک شهری کوچک زندگی می‌کـــردم وطبق چیزی که در این شهرها مرسوم است باید حتما دکتر و مهندس می‌شدم

◆ برای مردم عجیب نیســـت که یک پسر جوان کنار خیابان ایستاده و دارد عکس‌های سفرش را می‌فروشد؟

برای مردم خیلی عجیب اســـت و به همین دلیل وقتی به جایی که من هســـتم می‌رســـند، چند دقیقه‌ای می‌ایستند و به عکس‌ها خیره می‌شوند. بعد همین‌جا ارتباط من با آن‌ها شکل می‌گیرد. اغلب با این سوال که اینجا کجاست؟ بعد هم من داستانی که پشت عکس است را برایشان تعریف می‌کنم و باهم کلی صحبت می‌کنیم. یادم هست یک‌بار یک زوج هلندی به عنوان سوغاتی از من عکس خریدند و گفتند که در اروپا این کار کاملاً عادی اســـت و خیلـــی از هیچهایکرها این کار را انجام می‌دهند. البته من هرروز می‌روم یک نقطه از تهران و عکس می‌فروشـــم تـــا اولا به آدم‌های مختلفی عکس فروخته باشم و هم اینکه دوست دارم واکنش‌های مردم دیگر قسمت‌های شهر را به این قضیه ببینم.

◆ اولین برخورد آدم‌ها با تو و عکس‌های تو چه‌طور شکل می‌گیرد؟

همان جمله‌ای که جلویم گذاشته‌ام را می‌خوانند. «برای عکس‌هایم اسم انتخاب کنید.» با تعجب هم تکرار می‌کنند. وقتی این توقف بیشتر از ۵-۴ثانیه طول بکشد، آن وقت نوبت من می‌شود که داستان خودم و سفرهایم و عکس‌هایم را برایشان تعریف کنم و ارتباط بینمان شکل بگیرد. حالا آن آقا یا عکس می‌خرد یا اینکه فقط اسمی انتخاب می‌کند و می‌رود.

◆ «برای عکس‌هام اسم انتخاب کنید». چرا مردم باید برای عکس‌های تو اسم انتخاب کنند؟

راستش را بخواهید این قصه انتخاب اسم و این‌ها از همان شـــب اول عکس فروشی شروع شد. یک آقایی آمد و باهم کلـــی در مورد عکس‌ها حرف زدیم و راجـــع به چندتایشـــان ایده‌های جالبی داد که اصلا مد نظر من نبود وبرداشـــت خودش بود. بـــه ذهنم زد که خود ایـــن کار را بکنم و از مردم بخواهم که برداشت‌هایشـــان از عکس‌ها را درقالب اســـم، جمله یا حتی شعر و داستان برایم بنویسند. می‌خواستم برای هرکدام از عکس‌هایم یک صفحه کاغذ پر از اســـم با دست‌خط، نگرش و حتی طبقه‌های اجتماعی مختلف داشته باشم تا این‌ها را با هم مقایسه کنم و ببینم مردم درباره یک موضوع واحد که تصویری خاص از یک نقطه ایران است، چه‌طور فکر می‌کنند. شاید هم اصلا آن عکس را نخرند، ولی من می‌گویم که اســـم را برایش انتخاب کنند. بعد فرد دیگری که می‌آید و آن عکس را از من می‌خرد، همه اســـم‌هایی که برایش انتخاب شده را نشانش می‌دهم.

◆ یکی از کارهای عجیبی که می‌کنی و به خاطرش معروف شدی، این است که جدای از فروختن عکس‌هایت آن را به عابران هدیه می‌دهی.

بله این اتفاق خیلی برایم می‌افتد. مثلاً درهمین یک ماه پس از امتحانات بیشـــتر از اینکه عکس بفروشـــم، هدیه داده‌ام. یک وقت‌هایی شـــما با آدم‌هایـــی برخورد می‌کنید کـــه حس می‌کنید قرار است فراموششـــان نکنید یا حس می‌کنید کـــه چقدر این آقا یاخانمی که دارد با تو صحبت می‌کند شبیه شما و زندگی‌تان است. وقتی چنین اتفاقـــی برای من بیفتد، دوســـت دارم به آن آدم عکس هدیه بدهم و این کار را بارها انجام دادم.

◆ سجاد! تو دوره و زمانه‌ای که آدم‌ها سعی می‌کنند باهم ارتباطی نداشته باشند و مدام از همدیگر فرار می‌کنند، تو عاشق ارتباط گرفتن و حرف زدن با آدم‌هایی، چرا؟

چیزی که من را عاشق ارتباط گرفتن با مردم کرده است، پیدا کردن اشتراکات است نه تفاوت‌ها. آداب و رسوم مشترک، کلمات و ضرب المثل‌های شبیه به هم و حتی طرز فکر یکسان دوتا آدم که محل زندگی‌شان کیلومترها باهم فاصله دارد، چیزهایی اســـت که من را عاشـــق ارتباط گرفتن با مردم می‌کند. از همه مهم‌تـــر، من دنبال قصه زندگی آدم‌ها هســـتم و مراوده نزدیک بـــا آن‌ها کمک می‌کند که من این داستان‌ها را بشنوم و پیدا کنم.

داستان یک عکس

ناشناخته‌ترین نقطه ترکمن‌صحرا

ما خودمان فراری هستیم

زیاد از غروب نگذشته‌بود. خورشید توی آسمان نبود، اما هنوز هوا روشن بود. دیوارهای رنگی خانه‌ها در این زمان بهتر از هر وقت دیگری خود را نشـــان می‌دادند. در خیابان‌های تازه باران خورده، همهمه مردم شهر و تاجران استرآبادی که با مردم محلی به زبان ترکمنی صحبت می‌کردند شنیده می‌شد.

چند کودک کنار اسکله شهر به انتظار نشسته‌بودند و آن‌هایی که دل و جرئت بیشتری داشتند یا بی‌قرارتر بودند، خط رودخانه را گرفته، نزدیک دریا منتظر بودند.

اسکله درست وسط شهر، کنار گرگانرود ساخته شده بود. چند قایق چوبی کوچک کنار آب با طناب به هم بسته شده بود. از وسایلی که توی قایق‌ها رها شـــده بود، این طور به نظر می‌رســـید که از قایق‌ها برای ماهیگیری استفاده می‌شود.

کمی آن طرف‌تر، یک ناو لنگر انداخته بود و چند مرد جوان مدام به آن رفت و آمد داشـــتند و در هر بـــار رفتن به داخل ناو جعبه‌های بزرگی را با خود می‌بردند. از صحبت‌هایشـــان معلوم بود که قرار بود قبل از طلوع خورشید راهی دریا شوند و خود را به روسیه برسانند.

از دور، چند کودک به ســـمت اســـکله می‌دویدند. انگار با هم مســـابقه می‌دادنـــد. دو نفر عقب مانده بودند و دو نفر با فاصله کمی از هم، جلوتر حرکت می‌کردند.

همان هایی بودند که دو ساعت قبل رفته‌بودند کنار دریا. دو نفری که در جلو بودند، با خوشحالی و نفس‌نفس‌زنان سعی می‌کردند همه را از آمدن ناوها باخبر کنند»...

گمیش تپه یا گمیشان یکی از شهرهای ترکمن‌نشینه که بنا به قولی اولین و بنا به قولی دومین شـــهریه که ایل‌های ترکمن در اون ساکن شدن. گرگانرود که الان مسیرش عوض شده، زمانی از وسط شهر می‌گذشته و کشتی‌های کوچیک تجاری که مردم به اونا ناو می‌گفتند، توی اسکله‌ای که وســـط شهر قرار داشـــته، پهلو می‌گرفتن. شغل بیشتر مردم تجارت دریایی بوده و کسب و کار اونجا حسابی رونق داشته.

حال و هوای گمیشان الان خیلی با اون روزا فرق می‌کنه. روزی که وارد شهر شدیم، چند جوون بهمون گفتن که ما خودمون دنبال اینیم که از اینجا فرار کنیم، شما میاید اینجا چیکار؟!

گمیشان هنوز خیلی قشنگی داره. از خونه‌های قدیمی روسی- قاجاری گرفته تا جیگرکی‌های کوچیکی که قدم‌به‌قدم به چشم می‌خورن و از همه قشنگ‌تر اسحاق و مرضیه دوست‌داشتنی که نه فقط مردم اونجا، که همه کسایی که اهل سفرن می‌شناسنشون.

اسحاق و مرضیه یک اقامتگاه سنتی خیلی زیبا دارن که بعداً بیشتر راجع به اونجا صحبت می‌کنم. گمیشان یه تالاب هم داره که توی فصل‌هایی از سال پر از پرنده‌های مهاجر می‌شه.

خلاصه: گمیشان رو از دست ندید.

داستان یک عکس

چطور از کاشان سر در آوردیم

دنگ و فنگ

اینجا قراره بنویســـم که چطور از کاشان سر در آوردیم ولی از اونجایی که عکس ظرفیت بیشتری داره، فرصت خوبیه که یه خرده پرحرفی کنم.

اوّل از علیرضا بگم. تنها اطّلاعاتی که تا یه ماه پیش از علیرضا داشـــتم این بود که «نیشابوریه و پســـر خوبیه». یه زمانی فکر می‌کردم آدم باید با کســـی بره سفر که خیلی می‌شناسدش تا این که توی اولین هیچهایکم فهمیدم شـــناختن یه آدم توی سفر، خیلی می‌تونه جذّاب باشه. این طوری حرف‌های بیشتری برای زدن و قصه‌های بیشتری هم برای تعریف کردن وجود داره. اینجوری شد که علیرضا توی سفر ترکمن صحرا همسفرم شد و اون جا همدیگه رو شناختیم.

جالب‌ترین خاطره‌ام با علیرضا اینه که توی مراوه تپه، موقعی که برای پیدا کردن عشایر رفته‌بودیم، به خاطر بی‌ملاحظگی من، هم رو گم کردیم و وقتی که پیدا شدیم(!)، شروع کردیم به دعوا کردن و فحـــش دادن به هم دیگه. فکر کنم اون دعوا، بهترین دعـــوای عمرم بود. چرا؟ چون که دعوا کردن با علیرضا، نتیجه داره و بعد از این که به اون نتیجه می‌رسیم، دوباره مثل قبل با هم دوستیم و هیچ دلخوری‌ای هم وجود نداره و این چیزیه که توی هیچ دعوایی تجربه نکرده‌بودم!

به علیرضا گفته‌بودم بیاد پایین توی اتاق من که چایی بخوریم و عکسای سفر ترکمن‌صحرا رو براش بریزم. موقعی که توی اتاق من بود، از خاطره‌های ســـفر گفتیم و وسط خنده‌ها یهو بهش گفتم بیا بریم کاشان! نیم ساعت بعد، یعنی ساعت پنج و نیم بعد از ظهر، جفتمون با کوله پایین پله‌ها آماده بودیم.

این ماشـــین دانگ‌فنِگ یا به قول بعضی‌هـــا دنگ و فنگ که می‌بینید مال آقا محَمده که البته اینجا تو عکس حضور نداره. (داره دنبال دزد برقِ ماشین می‌گرده.) محمد سوخت رو از عراق می‌بره به پاکســـتان و افغانستان. محمد پیشنهاد کرد که بریم باکو. و ما هم با استناد به حافظ، اونجا که می‌گه بنازم دلبر خود را که حســـنش آن و این دارد، تصمیم گرفتیم باکو رو مد نظر قرار بدیم. قرار هم شـــد هر وقت خواستیم بریم به محمد زنگ بزنیم که کمکمون کنه. به عوارضی کاشان که رسیدیم، ساعتای ۱۰ شـــب بود. یه چایی خوردیم، برای آقا محمد maps نصب کردیم و از ماشین پیاده شدیم تا بریم سمت باغ فین. راستی آقا محمد دنبال یه دستگاه فلزیاب خوب می‌گشت. کسی در این باره اطلاعاتی داره؟

آگهی مزایده اموال منقول و غیرمنقول

آگهی مزایده اموال منقول و غیرمنقول

آگهی مزایده اموال غیرمنقول مرحله اول

آگهی مزایده اموال منقول و غیرمنقول

آگهی تجدید مزایده اموال منقول و غیرمنقول

آگهی مزایده اموال منقول و غیرمنقول

آگهی مزایده اموال منقول و غیرمنقول

آگهی مزایده

نگاهی به شیوه تربیتی استاد علی صفایی حائری به بهانه سالروز پرواز آسمانی‌اش

می‌توانست مسیحی را مسلمان کند

معارف/ سید مصطفی حسینی راد | هنوز آهنگ گرم صدایش در گوشم موج می‌زند. بعد از ۲۰ سال از میانه‌های دهه ۷۰ که همراه با شماری از شاگردانش برای سپری کردن نیمه دوم ماه مبارک رمضان و شب‌های قدر به مشهد مقدس می‌آمد و مهمان امام رضا(ع) بود. آن شب‌های رمضانی پس از افطار در خانه یکی از دوستان، برای جوانان و نوجوانان منبر می‌رفت و همه دغدغه‌ها و حرارت روح بی‌تابش را در جان کلمات می‌ریخت تا ذهن جوانان را در مسیری قرار دهد که مسیر تعالی و رشد بود.

خوب یادم هست که آن سال یعنی رمضان سال ۷۶ یا ۷۷، سید مهدی شجاعی هم همراه کاروان شاگردان استاد علی صفایی حائری(عین. صاد) به مشهد آمده بود و کنار ما دو زانو می‌نشست و چون شاگردی محو سخنان استاد می‌شد.

حالا ۱۹ سال از ۲۲ تیر ۱۳۷۸ و روزی که استاد صفایی در جاده شمال و در مسیر مشهد برای زیارت امام رضا(ع) دچار سانحه رانندگی شد و روحش به آسمان شتافت، می‌گذرد. سنّت استاد این بود که یک ماه در میان، برای زیارت امام رئوف(ع) آخر ماه و اول ماه را در مشهد مقدس به هم پیوند می‌زد و سرانجام هم روح بی‌قرارش در جاده مشهدالرضا(ع) به قرار جاودانی رسید در حالی که ۴۸ سال بیشتر از عمر بابرکتش نمی‌گذشت و خیلی‌ها برای بار دادن درخت تنومند علم و معرفتش در سال‌های بعد، امید بسته بودند.

دین را تنها تکیه‌گاه امن انسان می‌دانست

خلأ شخصیت‌هایی مانند استاد علی صفایی حائری در روزگار ما بیش از هر زمانی حس می‌شود. استاد، رابطه بسیار خوبی با جوانان و هنرمندان و دیگر اقشار جامعه داشت. به زبان آنها حرف می‌زد در حالی که زبان دلش، زبان سیر و سلوک و با لحن آسمان بود. او برای «تربیت» بیش از هر چیزی ارزش قائل بود و معتقد بود نظام تربیتی اسلام هیچ چیزی برای انسان‌سازی کم ندارد.

از استاد صفایی ده‌ها جلد کتاب منتشر شده که نشان‌دهنده عمق اندیشه اوست.

حجت الاسلام دکتر امیر غنوی از شاگردان استاد می‌گوید: او آدمی را در مجموعه‌ای از روابط می‌دید که با خود و دیگران و هستی دارد. ربطهایی که با یکدیگر نیز مربوطند و ارتباطات مضاعف را شکل می‌دهند. وحی و اشارت الهی یک ضرورت است؛ ضرورتی بالاتر و پیش‌تر از هر حرکت، حتی نفس کشیدن. وحی و دین، راهی در کنار سایر راه‌های عقلایی نیست تا سخن از مقایسه و برتری آن گوییم. دین تنها راه ممکن است. دین است که می‌تواند به ما بیاموزد که چگونه زندگی کنیم و چگونه بمیریم.

غنوی می‌افزاید: استاد صفایی تنها تکیه‌گاه امن برای انسان را دین و صاحب دین یعنی خداوند می‌دانست و معتقد بود تنها تکیه گاه عالم اوست و چشم دوختن به دیگران، دل بستن به سراب است و تکیه کردن بر موج آب. در این تلقی، نیاز به وحی در هر گام و هر اقدام، لمس می شود. اینکه چگونه برخیزم و بنشینم و بیندیشم، چه بگویم، چه بخورم و چطور به بستر روم و اینکه چگونه با افراد و اقوام مواجه شوم همه را باید از او پرسید.

نظام هماهنگ اسلام

حجت‌الاسلام غنوی می گوید: در دیدگاه مرحوم صفایی، بحث «دین حداقل» و «دین حداکثر» معنایی ندارد چرا که همه چیز را باید از خدا آموخت. در این محدوده با رعایت اهداف و مقاصد دین و با بهره‌گیری از مبانی دینی و با توجه به شرایط، باید به تقنین و تشریع اقدام کنیم. درک ضرورتِ دین در این راه گسترده، به این نتیجه می‌انجامد که دین خدا را عریان نبینیم تا کلاهی از فلسفه یونان، تن پوشی از عرفان هند و کفشی از اخلاق ارسطویی به او ببخشیم و یا او را کنار فلسفه و علم بنشانیم. دین آمده است تا کوتاهی همه این‌ها را جبران کند و به همین دلیل است که راهگشایی دین اسلام اختصاص به دوره رسول خدا(ص) ندارد و هر چه تا روز قیامت محتاج آنیم در بیان معصومین(ع) آمده است.

این استاد حوزه و دانشگاه تصریح می کند: این سیر فکری منجر به تأمل استاد در بحث نظام‌ها و ارائه نظریات بدیع در این خصوص شد. از دید او دین نه تنها در بر گیرنده معارف و عقاید و اخلاق و احکام است بلکه برای هر یک از عرصه های حیات، «نظامی هماهنگ» عرضه می کند. این نظام‌ها هستند که ارتباطات احکام و جایگاه آن ها را نشان می دهند. اسلام نه فقط واجد دستورات اقتصادی، تربیتی و سیاسی است بلکه نظام‌های اقتصادی، تربیتی و سیاسی و... را ارائه می کند.

خوب بلد بود آدم‌ها را منقلب کند

نادر طالب‌زاده، هنرمند و پژوهشگر سرشناس نیز درباره شخصیت مرحوم صفایی حائری در گفت و گو با فارس می‌گوید: آقایانی که روحانی هستند معمولاً به خاطر کسوت روحانیت و سابقه حوزوی‌شان برخوردهای‌شان هم معمولاً یک نوع خاصِ علمایی است. حالا هر کدام از آقایان در حدی، چه مجتهد باشند چه پایین‌تر، این تیپی هستند. آقای صفایی یک حالتی داشتند که مشخص بود بلدند با هر تیپی برخورد خاص آن را داشته باشند. احساس می کردم ایشان این حالت دعوت در درونشان خیلی قوی بود. بعضی افراد بلدند دعوت کنند حالا لازم نیست که روحانی باشند، بعضی افراد یک خصوصیتی دارند که این غریزه درون‌شان خیلی قوی است و این‌جور افراد هستند که معمولاً موفق می‌شوند آدم‌ها را منقلب کنند، متحول کنند، به اندیشه بیاورند و این یک بزرگی می‌خواهد. ایشان هم این حالت را داشتند که خیلی قوی بود. خیلی آرام و خیلی حامل علم بودند. مشخص بود که اطلاعات خیلی زیادی داشتند که این دو خصوصیت برای من خیلی جالب بود.

طالب‌زاده می‌افزاید: ایشان کسی بود که به نظر من می‌توانست راحت مسیحی را مسلمان کند. آن قدرت را داشت که بتواند شخصی که طالب حقیقت باشد را، از هر دینی که باشد، منقلب کند و چون به فلسفه هم مسلط بود، کاملاً آمادگی داشت، یک آمادگی رزمی بحثی داشت که بتواند هر طیف و هر دامنه اطلاعاتی را در برابر خودش به چالش بگیرد و حرفش را به کرسی بنشاند. فقط یک علتی که شاید در محل خودش، در همین حوزه و قم جا نیفتاد یا این‌که توی رتبه و جایگاه خودش قرار نگرفت به خاطر همین بود که یک دورانی داشت که احتمالاً از برخی جهات جلوتر از زمان بود.

این کارگردان و نظریه‌پرداز سینما با اشاره به روحیات استاد صفایی تأکید می‌کند: استاد صفایی یک سلوک ویژه و خاص خودش را داشت. می‌توانست با هر روشی کنار بیاید و آن حالت روحانیت خود را تماماً حفظ کند. خوب این‌که هنرمند هم بود خیلی جالب بود. یک شخص اهل شعر و شاعری و... هنرفهم بود و این خیلی مهم بود. یادم هست یک روزی آقای سلحشور به من گفت که من پیدا کردم! گفتم چه چیزی پیدا کردی؟ گفت که خودش است، پیدا کردم. یک آقایی را پیدا کردم که این بالاخره بچه‌ها را جمع می‌کند و کشتی نجات است. خلاصه گفت: ایشان اسمشان آقای صفایی است. گفتم بله ایشان را می‌شناسم. چند سال پیش خدمتشان بوده‌ام. یعنی یک جایگاهی هم در محافل هنری داشتند به خاطر این‌که قدر می‌دانستند هنرمند را چون خودشان اهل هنر بودند و این غریزه درونشان قوی بود. انسان‌هایی که به طرف کمال می‌روند این ذوق در درونشان قوی هست.

رگ و پوستش با قرآن گره خورده بود

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدرضا رنجبر نیز درباره شخصیت «عین. صاد» می گوید: مرحوم علی صفایی که روی آثارش نوشته می‌شد: «عین. صاد»، کتاب‌های فراوانی دارند. کتاب‌هایشان هم از جهت محتوا کم‌نظیر است. چون رگ و پوست و استخوان این مرد با آیات قرآن و روایات جوش خورده بود، گره خورده بود. قرآن می‌خواند اشک می‌ریخت. این مرد خیلی بی‌تعلق بود. من اصلاً بی‌تعلقی به تمام معنا را در این وجود می‌دیدم.

حجت‌الاسلام رنجبر می‌افزاید: آدم‌هایی که از همه جا مانده و رانده بودند، طرف ورشکست شده بود، زندان رفته بود، آبرویش رفته بود، می‌آمد به ایشان پناه می‌برد و ایشان پناه می‌داد. اصلاً یک بخشی از خانه‌اش را قرار داده بود برای این‌ها. شب و روز درِ خانه باز بود. بعد می‌آمد با این‌ها غذا می‌خورد، با این‌ها حرف می‌زد، این‌ها را نصیحت می‌کرد، با این‌ها می‌رفت بیرون قدم می‌زد. چرا؟ چون تعلقی به نام و نشان خودش نداشت. ببینید بالاخره وقتی شما کنار یک آدمی که زندان رفته، ورشکست شده، بدنام شده، می‌نشینید، به آن شأن شما، جایگاه شما، پرستیژ شما، اعتبار شما قطعاً آسیب می‌زند. طرف باید خیلی نسبت به جایگاه و اعتبار و شأن خودش بی‌تعلق باشد که حاضر باشد این‌ها را پناه بدهد.

یکی از دوستان می‌گفت: «یک وقتی ما به ایشان زنگ زدیم گفتیم یک خانمی هستند، باردارند و گرمای قم هم خیلی اذیتشان می‌کند. یک پنکه نیاز دارند. نگفت دارم. نگفت بیا ببر. گفت کجا بیارم. گفتم نه نمی‌خواهد شما جایی بیاورید. شما باشید من می‌آیم از شما می‌گیرم. گفتند خیلی خوب.» می‌گفت: «من رفتم دیدم سر خیابان ایستاده پنکه به دست.» پنکه اتاق خودش را از پریز می‌کشید، می‌آورد که یک فرد دیگری از آن استفاده کند. این جنس آدم‌ها مثل پرِ کبوترند. شما پر کبوتر را بزنید در نهر آب و در بیاورید، یک قطره آب برنمی‌دارد. ولی آدم‌هایی که تعلق دارند مانند اسفنج هستند. یک اسفنج را فرو کنید در آب و در بیاورید، تا آن‌جایی که بتواند و ظرفیتش را داشته باشد، آب می‌کشد.

برش

«عین. صاد»، کتاب‌های فراوانی دارد. کتاب‌هایش هم از جهت محتوا کم‌نظیر است. چون رگ و پوست و استخوان این مرد با آیات قرآن و روایات جوش خورده بود. قرآن می‌خواند اشک می‌ریخت. این مرد خیلی بی‌تعلق بود

چهره - خبر

عمر وهابیت رو به پایان است

معارف: آیت‌الله مکارم‌شیرازی گفت: دور نشستن و قضاوت‌کردن صحیح نیست بلکه انسان باید از نزدیک با افراد ملاقات کند و به بررسی افکار آن‌ها بپردازد تا بتواند قضاوت کند، چرا که بسیاری از سوءظن‌ها و بدبینی‌ها با ارتباط و گفت‌وگو برطرف می‌شود.

این مرجع تقلید در دیدار جمعی از علمای چین افزود: یکی از مشکلاتی که اخیراً اسلام براثر عقاید وهابیت پیدا کرد واردکردن خشونت به اسلام است، کارهای وهابیت سبب شد که نظر برخی در دنیا نسبت به اسلام عوض شود، باید ثابت کنیم اسلام دین محبت، دوستی و همزیستی مسالمت‌آمیز است و خشونت در آن وجود ندارد.

اگر این مسائل را خوب ثابت کنیم بسیاری از مشکلات دنیای اسلام برطرف خواهد شد، ما کتاب‌هایی درباره اینکه اسلام دین محبت و همزیستی مسالمت‌آمیز است نوشتیم که می‌شود آن‌ها را به‌زبان چینی ترجمه کرد تا در وضع مسلمین منطقه اثرگذار باشد، چرا که این کتاب‌ها ثابت می‌کند اسلام دین خشونت نبوده بلکه دین محبت است.

عمر وهابیت به آخر رسیده چون محصول آن چیزی جز خشونت، کشتار مسلمین، ویرانی، تفرقه و جدایی نبوده است، دنیا هم فهمیده که عمر وهابیت رو به پایان است و امروز تبلیغات آن‌ها کمرنگ شده چون داعش ثمره کار آن‌هاست.

درگذشت آیت‌الله «دوزدوزانی» و آیت‌الله «حدائق»

معارف: آیت الله محسن دوزدوزانی از اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و آیت الله محمدرضا حدائق از علمای فارس دعوت حق را لبیک گفتند و به لقاء الله پیوستند. مرحوم آیت‌الله دوزدوزانی از اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم بود و در جلسات مبارزاتی آن مرکز حضور داشته و بسیاری از اعلامیه‌های مهم آن را امضا کرده است. او در سال‌های رژیم طاغوت، در تبریز درس تفسیر برگزار کرده و در ضمن آن به افشای ماهیت پلید رژیم شاه پرداخته بود که با استقبال شدید مردم رو به رو بوده است.وی پس از سال‌ها حضور در قم و تلاش در جهت تدریس و تربیت طلاب علوم دینی سرانجام پنجشنبه ۲۱ تیرماه در ۹۰ سالگی دعوت حق را لبیک گفت و به لقاء الله پیوست.

همچنین پیکر مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمدرضا حدائق، از علمای برجسته استان فارس و شاگرد آیت الله بروجردی(ره) و امام خمینی(ره) که بیستم تیرماه در سن ۹۲ سالگی به دیار باقی شتافته بود، در شیراز تشییع و در حرم مطهر حضرت شاهچراغ(ع) به خاک سپرده شد. آیت الله مکارم شیرازی در پیامی درگذشت این عالم ربانی را تسلیت گفت و امروز شنبه ۲۳تیرماه در استان فارس عزای عمومی اعلام شد.

خانواده در غرب رو به نابودی است

آستان نیوز: رئیس مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه عنوان کرد: برخی به اشتباه بر این باورند که در اسلام فقط غم و گریه وجود دارد، در حالی که در فرهنگ اصیل اسلامی شادی و گریه توأم با هم است؛ در اسلام هنر، شادی و گریه‌ای ارزش دارد که باعث کمال و سعادتمندی افراد جامعه شود.

حجت الاسلام دکتر عبدالحسین خسروپناه در ویژه‌برنامه «دین، نشاط، زندگی» حرم مطهر رضوی، عنوان کرد: زیارت امام رضا(ع) خودش یک فرهنگ است که نیاز به آگاهی دارد، اتفاقاً این فرهنگ بسیار عالی است و یک فرهنگ اصیل اسلامی به‌شمار می‌رود.

وی گفت: اکنون برخی از اتفاقات که در جهان می افتد و رواج دارد را برخی می‌خواهند در ایران هم نهادینه شود، ضد فرهنگ اسلامی است، این اتفاقات جلوی فرهنگ اصیل اسلامی و ایرانی را می‌گیرد.

وی ادامه داد: هنرِ مبتذل در مقابل هنر اسلامی است، اسلام با سینما و موسیقی مخالف نیست ولی با ابتذال و بی‌حیایی مخالف است، فیلم‌های سینمایی غربی خیلی سعی دارند ابتذال را به خانه‌ها بکشانند، تا به طور کامل فرهنگی غیر از فرهنگ اسلامی را در بین امت مسلمان رواج دهند.

این استاد دانشگاه تأکید کرد: البته شرّ این ابتذال دامن خودشان را هم گرفته است، اکنون بنیاد خانواده در غرب رو به نابودی است.

نگاه روز

«مجلس خبرگان» مهم‌ترین نهاد مشروعیت‌بخشِ نظام اسلامی

معارف | اهمیت جایگاه رهبری در نظام سیاسی اسلام و نقش منحصر به فرد او در هدایت و ارشاد قوای سه گانه کشور و ترسیم سیاست‌های کلی نظام و جلوگیری از انحراف نهادهای قانونی کشور، جایگاه مهم نهاد «مجلس خبرگان» - که در سالروز گشایش نخستین دوره مجلس خبرگان رهبری در سال ۱۳۶۲ قرار داریم- را به خوبی نشان می‌دهد.

ما به عنوان شیعه معتقد هستیم از صدر اسلام ولایت در اختیار ائمه معصومین(علیهم‌السلام) قرار داشته است و در واقع آن‌ها را ولیّ و حاکم بر حق می‌دانیم. به طور طبیعی پس از ائمه معصومین (علیهم‌السلام) و رسیدن به عصر غیبت که به ظاهر دست شیعیان از دامان معصوم(علیه‌السلام) کوتاه شده، پیروان آن‌ها به این باور دینی رسیدند که باید از کسانی تبعیت کنند که بیشترین قرابت علمی، اخلاقی، عملی و نیز طرز تفکر به ائمه معصومین (علیهم‌السلام) دارند. کسانی که از روایات و کلام معصومین(علیهم‌السلام) می‌توانند احکام شخصی و حکومتی را به دست آورند و نیز آن‌ها را اجرا کنند.

این باوری بوده که بین شیعیان وجود داشته و این گونه نیست که هر کس بر جامعه‌ای از طریق زور و زر غلبه پیدا کرد، حاکم بر حق است. بر مبنای اعتقاد شیعه حکومت همیشه از آن معصومین(علیهم‌السلام) است و در زمان غیبت آن‌ها نیز از آن فقها و علمای شیعی است. اما آنچه بیش از هر چیز ابزار اعمال حاکمیت توسط ولی‌فقیه بوده همین اعتقاد و اعتماد مردم به ولایت فقیه است؛ بنابراین اعتقاد و باور مردم، بخشی از ابزار حکومت مبتنی بر نظریه ولایت‌فقیه است. ما برای اعمال حکومت بر اساس نظریه ولایت‌فقیه در جامعه خود دو ابزار و روش در اختیار داریم؛ اولین عامل ابزار اعتقادی است بدان معنا که خود مردم به آن معتقد هستند و دیگری ابزار قانونی است که در قانون اساسی آمده است. مطابق قانون اساسی، مجلس خبرگان رهبری تشکیل می شود و اعضای آن با رأی مستقیم مردم انتخاب می شوند که سه وظیفه دارد: «انتخاب و تعیین رهبر»، «نظارت بر بقا و استمرار شرایط رهبر» و «قانونگذاری نسبت به خود.»

در اصل ۱۰۷ قانون اساسی آمده است: «پس از مرجع عالیقدر تقلید و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت الله العظمی امام خمینی(قدس سرّه الشریف) که از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند، تعیین رهبر به عهده خبرگانِ منتخب مردم است.» بنا بر این «مجلس خبرگان رهبری» یکی از مهم‌ترین نهادهای قانونی در ساختار نظام جمهوری اسلامی ایران است. علاوه بر این سه وظیفه مصرّح در قانون، علمایی که به عنوان نماینده مجلس خبرگان انتخاب می‌شوند، مورد وثوق نخبگان و مردم در دیگر امور دینی و اجتماعی نیز قرار می‌گیرند و از این جهت هم مسئولیت‌های نانوشته‌ای را بر دوش دارند. عرصه مجلس خبرگان، محل حضور شخصیت‌هایی است که در عرصه‌های مذهبی، اجتماعی و سیاسی وزنه به شمار می‌روند، حرکت و توقف آنان برای مردم حجت است و مردم سخن آنان را از عمق جان می پذیرند؛ چون باور دارند کسی که عمر خود را در راه اسلام و انقلاب سپری کرده است هرگز منافع شخصی، باندی و گروهی را بر مصالح انقلاب و اسلام ترجیح نمی‌دهد.

کلام امام خمینی(ره) درباره مجلس خبرگان رهبری، اهمیت این نهاد را نشان می دهد؛ آنجا که فرمودند: «مجلس خبرگان، برای ادامه نظام جمهوری اسلامی و شرعیت بخشیدن به آن، نقش اساسی دارد».

احکام

مطابق با فتاوای آیت‌الله خامنه‌ای؛

توسط حجت‌الاسلام فلاح‌زاده پاسخ داده شد

سؤالات شرعی مخاطبان درباره احکام پوشش و آرایش

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای: یکی از مباحث مهم فقهی که مورد نیاز آحاد افراد جامعه می‌باشد احکام «پوشش و آرایش» است. «پوشش» یک امر طبیعی برای انسان‌ها و از ممیزات او نسبت به دیگر موجودات است. «آرایش» هم رفتاری است که از تمایل انسان به خودآرایی نشئت می‌گیرد. اسلام در احکامی که در مورد پوشش و آرایش وضع کرده، این دو مسئله را نظام‌مند کرده به‌گونه‌ای که شخصیت وزین و مطلوب را برای آقایان و بانوان حفظ کند.

KHAMENEI.IR چندی پیش اعلام کرد به پرسش‌های شرعی مخاطبان درباره احکام پوشش و آرایش پاسخ می‌دهد.

حجت‌الاسلام فلاح‌زاده، رئیس مرکز موضوع‌شناسی احکام فقهی به ۴۳پرسش پرتکرار مطابق با فتاوای آیت‌الله خامنه‌ای پاسخ داده است.

آگهی احضار متهم

در پرونده کلاسه ۹۶۰۰۴۴ علیرضا قرتی شهن اباد فرزند غلامعلی دائر بر کلاهبرداری تحت تعقیب می‌باشد به واسطه معلوم نبودن محل اقامت نامبرده و به تجویز ماده ۱۷۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مراتب در روزنامه آگهی تا ظرف مدت سی روز از تاریخ نشر آگهی در شعبه ۲۱۴ دادسرای عمومی و انقلاب مشهد مجتمع قضایی شهید رجایی حاضر و از اتهام انتسابی دفاع نمایند، نتیجه عدم حضور اقدامات مقتضی است.

۹۷۰۵۶۵۳-۱ م.الف۱۵۰۵۴

بازپرس شعبه ۲۱۴ دادسرای عمومی و انقلاب مشهد- ابراهیم اسلامی

آگهی ابلاغ وقت رسیدگی و دادخواست و ضمائم به آقای حسین صادقی فرزند حسن

خواهان آقای غلامرضا شمس ابادی فرزند محمد دادخواستی به طرفیت خوانده حسین صادقی فرزند حسن به خواسته اعتراض ثالث اجرایی و توقف عملیات اجرایی در کلاسه ۱۱/۹۴۰۲۸۴ مطرح که به این شعبه ارجاع و به شماره پرونده کلاسه ۹۷۰۹۹۸۷۵۷۶۱۰۰۱۳۲ شعبه ۱۱ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی امام خمینی شهرستان مشهد ثبت و وقت رسیدگی مورخ ۱۳۹۷/۵/۲۴ ساعت ۹ تعیین که حسب دستور دادگاه طبق موضوع ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی مدنی به علت مجهول المکان بودن خوانده و درخواست خواهان مراتب یک نوبت در یکی از جراید کثیرالانتشار آگهی می‌گردد تا خوانده ظرف یک ماه پس از تاریخ انتشار آگهی به دفتر دادگاه مراجعه و ضمن اعلام نشانی کامل خود، نسخه ثانی دادخواست و ضمائم را دریافت و در وقت مقرر فوق جهت رسیدگی در دادگاه حاضر گردد. آ-۹۷۰۵۶۴۹ م.الف۱۵۰۵۸

منشی شعبه ۱۱ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی امام خمینی شهرستان مشهد- سحر اسدی

آگهی ابلاغ وقت رسیدگی

خواهان آقای سیدقاسم سید فرزند سیداصغر دادخواستی به طرفیت خواندگان ۱- علی محمدزاده فرزند عزیزاله ۲- سلمان همدمیان فرزند حسین ۳- علیرضا شفیع زاده فرزند محمداسماعیل به خواسته: الزام به تنظیم سند خودرو مطرح که به این شعبه ارجاع و به شماره پرونده کلاسه ۹۷۰۹۹۸۷۵۷۷۳۰۰۱۸۹ شعبه ۲۳ دادگاه‌های عمومی حقوقی مجتمع قضایی امام خمینی شهرستان مشهد ثبت و وقت رسیدگی مورخ ۱۳۹۷/۶/۴ ساعت ۸ تعیین که حسب دستور دادگاه طبق موضوع ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی مدنی به علت مجهول المکان بودن خواندگان و درخواست خواهان مراتب یک نوبت در یکی از جراید کثیرالانتشار آگهی می‌گردد تا خواندگان ظرف یک ماه پس از تاریخ انتشار آگهی به دفتر دادگاه مراجعه و ضمن اعلام نشانی کامل خود، نسخه ثانی دادخواست و ضمائم را دریافت و در وقت مقرر فوق جهت رسیدگی در دادگاه حاضر گردد. آ-۹۷۰۵۶۵۰ م.الف۱۵۰۵۹

منشی شعبه ۲۳ دادگاه عمومی شهرستان مشهد- جواد صداقت تولائی

آگهی ابلاغ دادنامه

بدینوسیله پیرو آگهی‌های قبلی به آقای ۱- علی گوهری فرزند محمود ۲-احمد دلاور فرزند عباسعلی فعلاً مجهول المکان ابلاغ می‌شود در مورد دادخواست بانک مهر اقتصاد علی شما به خواسته مطالبه وجه به موجب دادنامه شماره ۹۷۰۹۹۷۷۵۷۷۳۰۰۳۵۷ در پرونده کلاسه ۲۳/۹۷۰۰۵۷ به پرداخت ۲۷۰/۵۰۰/۰۰۰ ریال بابت اصل خواسته و پرداخت هزینه دادرسی و حق الوکاله وکیل طبق تعرفه و پرداخت خسارت تأخیر تأدیه که از تاریخ سررسید چک تا زمان پرداخت براساس نرخ شاخص کالا اعلامی از سوی بانک مرکزی محاسبه خواهد شد در حق خواهان محکوم شده‌اید مراتب بدینوسیله در روزنامه درج می‌گردد رأی صادره غیابی و از تاریخ درج در روزنامه در مهلت قانونی قابل واخواهی در این دادگاه است. آ-۹۷۰۵۶۵۱ م.الف۱۵۰۶۰

مدیردفتر شعبه ۲۳ دادگاه عمومی حقوقی مشهد- روحبخش

آگهی ابلاغ دادنامه

بدینوسیله پیرو آگهی‌های قبلی به آقای علیرضا طالبی فرزند احمد فعلاً مجهول المکان ابلاغ می‌شود در مورد دادخواست آقای علیرضا جلالی مرادزاده فرزند حسین علیه شما در کلاسه پرونده ۲۴/۹۷۰۰۳۷ به موجب حکم شماره ۹۷۰۹۹۷۷۵۷۷۴۰۰۲۸۸ به خواسته محکومیت خوانده به پرداخت وجه پنج فقره چک به شماره‌های ۴۷۷۱۴۱- ۹۳/۱۲/۲۷ و ۲- ۴۷۷۱۴۲- ۹۳/۱۲/۲۸ و ۳- ۴۷۷۱۴۳- ۹۳/۱۲/۲۹ و ۴- ۴۷۷۹۲۵- ۹۳/۱۲/۲۹ و ۵- ۴۷۷۹۲۶- ۹۴/۱/۷ جمعاً به مبلغ ۵۲۹/۰۰۰/۰۰۰ ریال- پانصد و بیست و نه میلیون ریال- معادل پنجاه و دو میلیون و نهصد هزار تومان- عهده بانک سپه شعبه سعدی مشهد، به انضمام کلیه خسارات دادرسی، تأخیر تأدیه و حق الوکاله وکیل، دادگاه دعوای خواهان را وارد تشخیص داده و به استناد مواد، ۱۹۸، ۵۱۵ و ۵۱۹ قانون آیین دادرسی در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و مواد ۳۱۰، ۳۱۲ و ۳۱۳ قانون تجارت، قانون استفساریه تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک مصوب ۱۳۷۶/۳/۱۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام مصوب ۱۳۷۷/۹/۲۱ و بندهای «الف» و «ب» ماده ۳ و ماده ۴ آیین نامه تعرفه حق الوکاله وکلای دادگستری حکم بر محکومیت خوانده به پرداخت مبلغ ۵۲۹/۰۰۰/۰۰۰ ریال- پانصد و بیست و نه میلیون ریال- معادل پنجاه و دو میلیون و نهصد هزار تومان به عنوان اصل خواسته، مبلغ ۱۷/۶۰۵/۰۰۰ ریال بابت هزینه تمبر دادرسی، ۶۰درصد مبلغ ۲۳/۱۶۰/۰۰۰ ریال (به مبلغ ۱۳/۸۹۶/۰۰۰ ریال) بابت حق الوکاله وکیل در مرحله بدوی و نیز خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ چک‌ها تا زمان وصول و بر مبنای نرخ تورم سالیانه اعلامی از جانب بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران که در اجرای احکام مدنی محاسبه خواهد شد، در حق خواهان صادر و اعلام می‌نماید. رأی صادره غیابی و تا ۲۰ روز پس از تاریخ درج در روزنامه قابل واخواهی در همین دادگاه می‌باشد. ۹۷۰۵۶۵۲-۱ م.الف۱۵۰۶۱

منشی شعبه ۲۴ دادگاه حقوقی مجتمع امام خمینی مشهد- غلامعباس نژاد

آگهی فقدان سند مالکیت

نظر به اینکه آقای رضا سرباز برابر وکالت ۱۰۹۴۴۷ مورخ ۹۶/۹/۲۵ دفتر ۱۳ مشهد از طرف ورثه مرحوم سیدجواد میرشفیعی به استناد دو برگ استشهادیه گواهی امضاء شده منضم به تقاضای کتبی جهت دریافت سند مالکیت المثنی نوبت اول به این اداره مراجعه و مدعی است که سند مالکیت ۱۹۷۵۹ فرعی از ۱۸۲- اصلی بخش ۱۰ مشهد متعلق به وی میباشد به علت بی احتیاطی مفقود گردیده است با بررسی پرونده معلوم شد ششدانگ سند مالکیت اولیه ذیل ثبت ۱۲۹۷۷۵ صفحه ۱۷۳ دفتر ۶۳۶ به نام متقاضی فوق ثبت و سند مالکیت دفترچه به شماره ۱۷۵۷۶ صادر و تسلیم شده است سپس برابر دستور شماره ۶۰۷/۹۱/۲۱۵۳ مورخ ۹۲/۵/۲۸ شعبه ۶۰۷ مجتمع قضایی شهید کامیاب بازداشت می‌باشد. دفتر املاک بیش از این حکایتی ندارد.

لذا به استناد تبصره یک ماده ۱۲۰ آیین نامه قانون ثبت مراتب یک نوبت آگهی و متذکر میگردد هر کس نسبت به ملک مورد آگهی معامله انجام داده یا مدعی وجود سند مالکیت نزد خود باشد بایستی ظرف ده روز از تاریخ انتشار این آگهی اعتراض کتبی خود را به پیوست اصل سند مالکیت یا سند معامله‌ای به این اداره تسلیم نماید بدیهی است در صورت عدم اعتراض در مهلت مقرر و یا وصول اعتراض بدون ارائه سند مالکیت یا سند معامله رسمی نسبت به صدور سند مالکیت المثنی و تسلیم آن به متقاضی اقدام خواهد شد. آ-۹۷۰۵۷۰۹ م.الف۲۶۸

رئیس ثبت اسناد و املاک ناحیه دو مشهد- محمداسماعیل ذاکری

آگهی فقدان سند مالکیت

نظر به اینکه آقای علی پنجه شاهی به استناد دو برگ استشهادیه گواهی امضاء شده منضم به تقاضای کتبی جهت دریافت سند مالکیت المثنی نوبت اول به این اداره مراجعه و مدعی است که سند مالکیت پلاک ثبتی ۴۳۵۵۴ فرعی از ۱۸۳- اصلی بخش ۱۰ مشهد متعلق به وی میباشد به علت جابه جایی مفقود گردیده است با بررسی پرونده معلوم شد برابر صورتجلسه تفکیکی شماره ۱۰۰/۹۳/۸۸۰۳۵ مورخ ۱۳۹۳/۱۲/۱۷ در سهم آقای غلامرضا پنجه شاهی قرار گرفته شده است سپس برابر سند انتقال قطعی شماره ۱۳۱۳۵-۱۳۹۵/۱/۲۴ دفترخانه ۲۴۰ مشهد به آقای علی پنجه شاهی منتقل شده است و ذیل صفحه ۱۰۹ و دفتر ۲۵۲۹ و شماره ثبت ۳۸۲۶۶۰ و سند تک برگی به شماره چاپی ۷۵۵۷۴۰د۹۱ صادر شده است. سپس برابر سند رهنی شماره ۱۳۱۳۶ مورخ ۱۳۹۵/۱/۲۴ دفتر ۲۴۰ شهر مشهد به نفع بانک مسکن در رهن قرار گرفت.

دفتر املاک بیش از این حکایتی ندارد.

لذا به استناد تبصره یک ماده ۱۲۰ آیین نامه قانون ثبت مراتب یک نوبت آگهی و متذکر میگردد هر کس نسبت به ملک مورد آگهی معامله انجام داده یا مدعی وجود سند مالکیت نزد خود باشد بایستی ظرف ده روز از تاریخ انتشار این آگهی اعتراض کتبی خود را به پیوست اصل سند مالکیت یا سند معامله‌ای به این اداره تسلیم نماید بدیهی است در صورت عدم اعتراض در مهلت مقرر و یا وصول اعتراض بدون ارائه سند مالکیت یا سند معامله رسمی نسبت به صدور سند مالکیت المثنی و تسلیم آن به متقاضی اقدام خواهد شد. ا-۹۷۰۵۶۴۶ م.الف۲۶۷

رئیس ثبت اسناد و املاک ناحیه دو مشهد- محمداسماعیل ذاکری

آگهی ابلاغ و احضار متهم

در پرونده کلاسه ۱۴۳/۹۶۰۱۲۲ بدینوسیله به آقای عبداله سواری فرزند عاشور که حسب محتویات پرونده و تحقیقات به عمل آمده فعلاً مجهول المکان بوده در اجرای ماده ۱۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری (از طریق درج آگهی در روزنامه) ابلاغ می‌شود به منظور رسیدگی به اتهامتان دائر به ایجاد مزاحمت تلفنی موضوع شکایت خانم اشرف کهوانی زاد در وقت مقرر به تاریخ ۱۳۹۶/۶/۲۲ ساعت ۹/۳۰ صبح در شعبه ۱۴۳ دادگاه کیفری ۲ مشهد واقع در بلوار مدرس جهت دفاع از اتهام منتسبه حاضر شوید والا دادگاه به موضوع غیاباً رسیدگی و تصمیم مقتضی اتخاذ خواهد شد. آ-۹۷۰۵۶۴۸ م.الف۱۵۰۵۷

مدیردفتر شعبه ۱۴۳ دادگاه کیفری دو مجتمع امام خمینی شهر مشهد- محمدحسین جوکار

هیئت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۳۹۶۶۰۳۰۶۰۰۴۰۰۲۱۰۴ هیئت اول/دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک مشهد ناحیه دو تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای حمیدرضا نظام پرست فرزند غلامرضا به شماره شناسنامه ۴۶ صادره از مشهد در ۶دانگ یک باب منزل به مساحت ۵۷/۵ مترمربع قسمتی از پلاک ۱۷ فرعی از ۱۵۵- اصلی فتح اباد بخش ۱۰ مشهد از محل مالکیت رضا حبیب محرز گردیده است.

لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی میشود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند میتوانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. آ-۹۷۰۴۶۵۳ م.الف۶۴۲۴

تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۷/۴/۷

تاریخ انتشار نوبت دوم: ۹۷/۴/۲۳

رئیس ثبت اسناد و املاک- محمداسماعیل ذاکری

هیئت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۳۹۶۶۰۳۰۶۰۰۴۰۰۵۱۶۸ هیئت اول/دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک مشهد ناحیه دو تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای جعفر راستگو فرزند موسی بشماره شناسنامه ۱۰۲۲ صادره مشهد فرزند موسی در ششدانگ یکباب منزل به مساحت ۵۰۰ مترمربع قسمتی از پلاک شماره ۸۰ فرعی از ۳۷ و ۳۸- اصلی چهاربرج بخش ۱۰ مشهد از محل مالکیت عباس علی ضیائیان مهدیزاده و پوران دخت صادق نژاد محرز گردیده است.

لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی میشود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند میتوانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. آ-۹۷۰۴۶۵۴ م.الف۶۴۲۶

تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۷/۴/۷ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۹۷/۴/۲۳

رئیس ثبت اسناد و املاک- محمداسماعیل ذاکری

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۳۹۷۶۰۳۰۶۰۲۲۰۰۰۳۸۷ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک فریمان تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی اقای مرتضی ظهوریان فرزند ذبیح اله بشماره شناسنامه ۴۷۶ صادره از فریمان در یک باب ساختمان به مساحت ۸۰.۹۶ مترمربع پلاک ۲۳۱ اصلی واقع در بخش ۱۳ خریداری از مالک رسمی اقای محمدرضا رنجبر محرز گردیده است.لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند، بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.۹۷۰۴۸۹۷

تاریخ انتشار نوبت اول:۹۷/۴/۹ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۹۷/۴/۲۳

محمدرضا رجایی مقدم رئیس ثبت اسناد و املاک فریمان

ضد حمله

شوک به کرواسی
«پریشیچ» فینال را از دست داد؟

ورزش: ایوان پریشیچ که یکی از بهترین بازیکنان تیم ملی کرواسی در جام جهانی بوده، در دیدار برابر انگلیس هم فوق‌العاده ظاهر شد و توانست در اواسط نیمه دوم با یک حرکت دیدنی گل تساوی‌بخش این تیم را به ثمر برساند.
اما اخبار حاکی از آن است که ایوان پریشیچ در جریان این دیدار از ناحیه ران پا دچار آسیب‌دیدگی شده و حتی ممکن است فینال جام جهانی برابر فرانسه را نیز از دست بدهد. ستاره ۲۹ ساله تیم ملی کرواسی دیروز در بیمارستان برای درمان حضور داشت و زلاتکو دالیچ نیز حاضر به ارائه اظهار نظر رسمی در مورد وضعیت ایوان پریشیچ نشد.

راکیتیچ: بدون یک پایم هم در فینال بازی خواهم کرد!

ورزش: ایوان راکیتیچ، هافبک تیم ملی کرواسی مدعی شد که دچار تب شدیدی شده بود ولی با این حال با تمام وجود جنگید و انگلیس را حذف کرد.
[illegible]

انتقادات بی سابقه روی کین از جان استونز

[illegible]

عجیب ولی واقعی
معارفه رونالدو پشت درهای بسته

[illegible]

پرونده شعارهای هواداران انگلیسی روی میز فیفا

[illegible]

انتقال ستاره سوئیسی به لیورپول قطعی شد

[illegible]

خاموشی ایفل در زمان فینال

[illegible]

پوگبا: اسپایه بالغ تر و پخته تر از من است

[illegible]

بلژیک - انگلیس بدون رسیدن به آرزوهای شان به مصاف هم می روند
رده‌بندی بی‌زرق‌وبرق

امیرمحمد سلطانپور: [illegible]

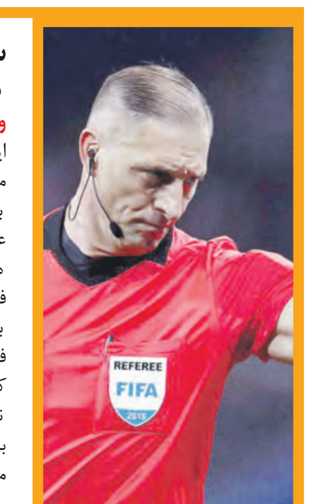

سوت فینال دست آرژانتینی ها

[illegible]

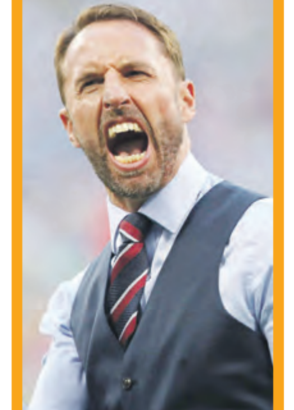

پاداش بزرگ اتحادیه جزیره به ساوتگیت

[illegible]

مورینیو: انگلیس فرصت طلایی را از دست داد

[illegible]

قضاوت رده بندی جام جهانی به ایرانی ها رسید
فغانی؛ داور نبردهای تاریخی

این تاریخی ترین لحظه برای فوتبال و داوری ماست. فغانی و کمک هایش اگر چه به فینال نرسیدند اما فارغ از حساسیت و اهمیت فینال و عرق و تعصبی که به نمایندگان افتخارآفرین ایران داریم باید بگوییم به باور ما دیدار دو تیم بلژیک و انگلیس در رده‌بندی از نظر فوتبالی بازی سنگین و فنی تری نسبت به بازی فرانسه و کرواسی محسوب می‌شود. هر چه هست می‌بالیم که علیرضا فغانی و کمک هایش کاری کرده‌اند که به عنوان داوران بازی رده‌بندی جام جهانی ۲۰۱۸ روسیه انتخاب می‌شوند.

مرد سیاست؟
فغانی که در حال گرفتن مدرک دکتری مدیریت ورزشی می باشد در آخرین دوره انتخابات شوراهای شهر وسوسه شد تا همانند خادم، دبیر، ساعی و حتی جدیدی حضور در عرصه سیاست و شوراها را تجربه کند. او با وجود اینکه برای حضور در شورای شهر تهران ثبت نام کرد اما موفق نشد آرای لازم را به دست بیاورد و وارد بهشت شود. شاید او این بار با درخشش در جام جهانی شانسش برای ورود به عرصه ای دیگر از سیاست را امتحان کند.

از فینال المپیک تا رده بندی جام جهانی
فغانی و کمک‌هایش بعد از قضاوت در فینال المپیک ۲۰۱۶، فینال جام جهانی باشگاه‌ها ۲۰۱۵، فینال جام ملت‌های آسیا ۲۰۱۵، فینال لیگ قهرمانان آسیا ۲۰۱۴ و نیمه نهایی جام کنفدراسیون‌ها ۲۰۱۷ چنان مورد اعتماد و وثوق کولینا و کمیته داوران فیفا بوده و هستند که قضاوت حساس‌ترین بازی مرحله گروهی بین مکزیک و آلمان به آنها سپرده شد. آنها در ادامه نیز بازی سرنوشت‌ساز برزیل-صربستان را قضاوت کردند و در مرحله یک‌هشتم نهایی نیز ماموریت داوری حساس‌ترین بازی بین فرانسه و آرژانتین به تیم داوری ایران داده شد.

دوران عاشقی
من با خانواده همسرم رفت و آمد خانوادگی داشتیم اما من با خانم ها رابطه خوبی نداشتم و در این رفت و آمدها تنها در حد چند کلمه با همسرم صحبت کرده بودم اما همیشه دوست داشتم اگر [illegible]

شناگر ماهر
[illegible]

در بررسی حاشیه ها
[illegible]

عذرخواهی فغانی
[illegible]

سرعت خارق العاده
[illegible]

فوتبالیست حرفه ای
[illegible]

خاندان داوران
[illegible]

سکانس های به یادماندنی

علیرضا فغانی در جام جهانی ۲۰۱۴ برزیل در هفت بازی از جمله بازی افتتاحیه رقابت‌ها به عنوان داور چهارم حضور داشت و با تجربه حضور در جام جهانی، [illegible]

کارنامه داوری علیرضا فغانی
[illegible]

قهرمانی را به پرسپولیس می دهند؟
استقلال بعد از تاریخ سوپر جام به ایران می رسد

ورزش: [illegible]

ذوب آهنی ها چقدر برای آبی ها فاکتور می نویسند؟
تبریزی؛ دو و نیم میلیارد به اضافه حق رشد

ورزش: [illegible]

آب پاکی ستادکل نیروهای مسلح روی دست وزیر ورزش
درخواست معافیت ملی‌پوشان فوتبال غیر قانونی است

ورزش: [illegible]

خبر

دو ملی‌پوش ایران در تیم منتخب آسیایی‌های جام جهانی

ورزش: تیم‌های ایران، کره‌جنوبی، استرالیا و عربستان به عنوان نماینده قاره آسیا از صعود از مرحله گروهی جام جهانی ۲۰۱۸ روسیه بازماندند، این در حالی است که بهترین عملکرد تیم‌های قاره کهن متعلق به ژاپن بود که تا مرحله یک‌هشتم نهایی پیشروی کرد، جایی که با وجود شکست ۳ بر ۲ مقابل بلژیک، نماینده اروپا را خیلی به دردسر انداخت. نشریه معتبر «فور فور تو» سنگاپور در گزارشی به معرفی تیم منتخب آسیایی‌های جام بیست‌ویکم پرداخت که در این بین ژاپن بیشترین سهم را دارد و عربستان تنها تیم آسیایی است که در این تیم منتخب نماینده‌ای ندارد. تیم منتخب این نشریه با سیستم بازی ۱-۳-۲-۴ به شرح زیر است: چو هیون وو (کره جنوبی)، هیروکی ساکای (ژاپن)، مارک میلیگان (استرالیا)، مرتضی پورعلی گنجی (ایران)، یوتو ناگاتومو (ژاپن)، سون هیونگ مین (کره جنوبی)، گاکو شیباساکی (ژاپن)، امید ابراهیمی (ایران)، تاکاشی اینوی (ژاپن)، شینجی کاگاوا (ژاپن) و یویا اوساکو (ژاپن).

منتظری در استقلال ماندنی شد

ورزش: [illegible]

جذب دو بازیکن جدید از سوی پدیده

[illegible]

مذاکرات تراکتورسازی برای جذب رضاییان

[illegible]

شکست استقلال مقابل حریف اوکراینی در ترکیه

[illegible]

حرف آخر پرسپولیس: امیری آزاد است

[illegible]

گرشاسبی: هزینه ۱۰۰ هزار دلاری شایعه است

[illegible]

تحول بزرگ: تبریک کی‌روش به کروات‌ها

[illegible]

مقصد احتمالی عزت‌اللهی: هلند یا بلژیک

[illegible]

لنز ۲۰۱۸

گفت‌وگو با علی اکبر والایی به بهانه جدیدترین اثرش

رمانی علیه فساد پهلوی

ادب و هنر / خدیجه زمانیان | رمان «خلوت مدیر» رمان خوشخوانی است. از آن دست کتاب هایی است که مخاطب وقتی آن را در دست می‌گیرد بی وقفه تا آخر کتاب پیش می‌رود و به بقیه کتاب خوان‌ها هم خواندنش را توصیه می کند.

ماجرای کتاب با ورود شخصیتی به نام «حمید مهران» به عنوان مدیر یک مدرسه آغاز می‌شود. مهران در بدو ورود به مدرسه متوجه می‌شود این مدرسه مشکلات بسیاری دارد. او برای از بین بردن مشکلات پیش رو عزمش را جزم می‌کند و کتاب با پیروزی انقلاب و حوادث مربوط به آن زمان تمام می‌شود.

«خلوت مدیر» نوشته علی اکبر والایی است و توسط «به نشر» منتشر شده است.

علی اکبر والایی تاکنون آثار داستانی زیادی نوشته است. او داستان نویسی را به طور جدی از سال ۱۳۶۴ شروع و از سال ۶۵ همکاری‌اش را با برنامه«قصه ظهر جمعه» رادیو آغاز کرد. در سال ۱۳۶۸ اولین اثرش را که یک داستان بلند است، به دست چاپ رساند. سرزمین خدایان، مشق خاکی، غریب دریا، دستی از دور، فرزندان صحنه، باد در گیسوان آتش، رسته سنگ اندازان، مردی از مدینه فاضله، آوای پرستوها، ایستگاه، آن سوی تاریکی، پرستوی سال‌های جنگ، نشان سیمرغ، آهوی آدم، پرنده‌ای که تبعید شد، خلوت معبد و... تنها بخشی از فهرست طولانی آثار این نویسنده است.

«خلوت مدیر» اثری است که به خوبی می‌تواند فضای قبل از انقلاب را به نسل امروز که آن دوران را درک نکرده است، نشان دهد. گفت‌وگوی ما را با علی اکبر والایی درباره «خلوت مدیر» بخوانید.

◆ چه شد که «خلوت مدیر» نوشته شد. دغدغه شما از نوشتن رمانی با حال و هوای انقلاب چه بود؟

طرح داستان رمان خلوت مدیر از سال‌های گذشته در ذهن من بود، طرح این داستان برمی‌گردد به خاطراتی که من از آموزش و پرورش زمان پهلوی داشته‌ام. آن زمان من نوجوانی بودم که در مقطع راهنمایی تحصیل می‌کردم. بخش عظیمی از ماجراهای رمان مربوط به خاطرات آن دوره از دوران دانش آموزی من می‌شود. آن زمان معلم‌های ما خانم بودند. بعد از انقلاب به دنبال این بودم تا رمانی بنویسم و در آن همه این فضاها را ترسیم کنم و این گونه بود که «خلوت مدیر» در مدت دو سال نوشته شد.

◆ پس بسیاری از اتفاق‌های رمان مستند است؟

بله! حتی اسم مدرسه من نیره پزشکی بود که در رمان به نفیسه پزشکیان تغییر کرد. فضای یخچال و بسیاری از فضاهای دیگر داستان، برگرفته از همین خاطرات دوران راهنمایی من در منطقه جنوب غرب تهران است.

◆ برای روایت داستان به مستنداتی هم مراجعه کردید یا همه بر اساس تجربیات شخصی و تخیلات شما بود؟

همه تجربیات زندگی من به همراه تخیل. البته در بخش هایی از رمان برای اینکه به مخاطب آدرس اشتباه ندهم، مطالعاتی هم انجام دادم، مثل اسامی پادگان هایی که به مردم اسلحه می‌دادند و یا اسم خیابان ها.

◆ یکی از نکات مهم این کتاب شخصیت پردازی و بخصوص پرداخت شخصیت «مهران» است، مهران به عنوان مدیر و البته شخصیتی که می‌تواند رهبری یک جامعه را بر عهده بگیرد. شخصیت مهران چگونه خلق شد و چقدر به وجه نمادین این شخصیت توجه داشتید؟

رمان خلوت مدیر داستانی چند وجهی است. در عین حال که یک رمان واقع گراست و در قالب رئالیسم نوشته شده اما وجه نمادین آن قوی است. من در قالب شخصیت مهران به نوع تفکر و شیوه مدیریتی درست او هم اشاره کرده‌ام.

برش

در واقع مدرسه و همه اتفاق هایی که در آن مدرسه می‌افتد نمادی از جامعه بحرانی پهلوی است که بشدت فسادآلود و آشفته است. این مدرسه نیازمند مدیری کارآمد بود تا از دل این بحران‌ها نقبی بزند و راهی به سوی آینده ایجاد کند

در واقع مدرسه و همه اتفاق هایی که در آن مدرسه می‌افتد نمادی از جامعه بحرانی پهلوی است که بشدت فسادآلود و آشفته است. این مدرسه نیازمند مدیری کارآمد بود تا از دل این بحران‌ها نقبی بزند و راهی به سوی آینده ایجاد کند. چون برای نجات از معرکه جز پا گذاشتن به میدان و پیمودن این راه مسیر دیگری قابل تصور نیست. به نظرم تفکر مهران در آن جامعه فاسد می‌تواند تفکری نجات بخش باشد چون او پیشرو، آینده نگر و با اخلاق است و روحیه مبارزه با فساد دارد.

◆ البته این مدیر و رهبر، روحیه مبارزه با فساد دارد و عنصر اصلی کتاب شما هم مبارزه با فساد است.

بله به نظرم فساد می‌تواند یک جامعه را از درون متلاشی کند. در این رمان شخصیت مهران که راوی هم خودش است با این فساد مبارزه می‌کند و همه تلاشش را می‌کند تا فساد را از مدرسه برچیند. این مسئله نمادی از همه جوامع است. در همه جوامع اگر با فساد مبارزه نشود، جامعه به سمت اضمحلال و سقوط می‌رود.

◆ با خلق شخصیت «مهران» به دنبال ارائه الگوی خاصی بودید؟

نه، من در این رمان به دنبال ارائه الگو و حتی نشان دادن راه هم نبودم.

فقط خواستم داستانم را روایت کنم. شخصیت‌های داستان در روند داستان شکل می‌گیرند و کامل می‌شوند. مثلاً شخصیت مهران به عنوان یک آدمی که تجربه‌های زیادی دارد و شخصیت مجد که آدم مذهبی و متدین و متعهدی است در کنار هم می‌توانند فساد محیط مدرسه را از بین ببرند.

◆ دقیقا خواستید بگویید روحیه انقلابی منافاتی با تخصص گرایی ندارد، درست است؟

بله و این دو وجه در کنار هم می‌توانند یک انقلاب را به پیروزی برسانند؛ البته همه این‌ها در دل داستان به وجود آمده و این الگو از پیش طراحی شده نبوده است. شخصیت مجد در کنار شخصیت مهران کامل کننده دو بال بود برای پرواز. تفکری که در داستان جاری و ساری است منتهی به این نتیجه مشخص شد.

◆ مخاطب با داستانی با پایان باز روبه‌رو می‌شود. انقلاب پیروز می‌شود اما عوامل فساد می‌گریزند و از چنگال قانون و مردم فرار می‌کنند. «خلوت مدیر» داستانی ادامه دار است؟

بله! «خلوت مدیر» سه گانه خواهد بود. مخاطب در جلد دوم این رمان که سال آینده منتشر می‌شود با همین شخصیت‌ها در فضای دانشگاهی روبه‌رو می‌شود. شخصیت‌های منفی شمس و کیانی همان جا هم نقش آفرینی می‌کنند و ما می‌بینیم که چهره‌ای جدید دارند و با پیروزی انقلاب هنوز این آدم‌ها با همان افکار کثیف در جامعه حضور دارند و با شخصیت مهران تقابل دارند. پایان داستان باز گذاشته شده تا بگوییم حق و باطل ادامه دارد و تمام شدنی نیست و در سه گانه خلوت مدیر مطالب ناگفتنی زیادی گفته خواهد شد.

حاشیه یک

دشواری خلق داستان‌هایی با موضوع انقلاب اسلامی

بعد از گذشت ۴۰ سال از پیروزی انقلاب اسلامی، نویسندگان به چند دلیل کمتر با مضامین انقلاب اسلامی داستان نوشته‌اند. اول اینکه اگر نویسنده‌ای بخواهد راجع به وقایع تاریخی داستان بنویسد باید اطلاعات کافی راجع به آن موضوع و یا تجربه زیست کافی داشته باشد. اگر جوان‌تر است و تجربه کمتری دارد باید به دنبال جمع کردن مستندات باشد و همه متونی را که مرتبط با این فضاست مطالعه کند که همه این‌ها نیازمند زمان کافی و البته علاقه مندی نویسنده است. مسئله بعدی مسئله سفارش ناشران و یا نهادهای سفارش دهنده است که سبب تولید آثار بی کیفیت شده و نویسنده حرفه‌ای را از پا گذاشتن در این وادی‌ها بر حذر داشته است.

ضمن اینکه اگر نویسنده بر اساس سفارش نهاد و یا ارگانی کتابی می‌نویسد باید دغدغه مالی نداشته باشد چون همه این‌ها موجب می‌شود خروجی کار، اثری شود که بر دل نمی‌نشیند در حالی که داستان هایی که با موضوع انقلاب نوشته می‌شوند باید آثاری باشند که اگر شاهکار نیستند حداقل نزدیک به شاهکارهای ادبی دنیا باشند.

حاشیه دو

ادبیات بهترین ابزار راستی نمایی است

وقتی رمانی با وجوه متمایز خلق می‌شود اولین انتظار این است که منتقدان و کسانی که به هر دلیل اثر را زودتر مطالعه می‌کنند، از در انصاف وارد شوند و زحمات نویسنده را هدر ندهند و به گونه‌ای با اثر برخورد نکنند که انگار کتابی نوشته نشده است! انتظار نویسنده این است اثری که با تلاش زیاد و عرق ریزان روح نوشته شده از طریق نهادها و یا جوایز ادبی دیده و معرفی شود و در خاموشی نماند. مطمئناً سکوت در مقابل بعضی کتاب‌ها لطمه‌اش فقط به نویسنده نیست بلکه گریبان جامعه را می‌گیرد. اگر اثر خوب به شایستگی برای مخاطب معرفی شود باز هم اثرش به همه بازخواهد گشت.

در این زمانه پرآشوب که گاهی می‌بینیم جریان هایی به سمت تطهیر رژیم گذشته قدم بر می‌دارند، ادبیات بهترین ابزار است تا از جامعه قبل از انقلاب راستی نمایی کند و مسئولان باید درشرایط کنونی بیش از هر زمانی قدر ادبیات را بدانند و آن را ارج نهند.

کتاب

پیش از رونمایی از کتاب خاطرات «حاج حسین یکتا»

«مربع‌های قرمز» به چاپ دوم رسید

فارس: کتاب «مربع‌های قرمز» شامل خاطرات «حاج حسین یکتا» یک روز قبل از رونمایی از سوی انتشارات شهید کاظمی به چاپ دوم خود رسید.

این کتاب روایتی است از بازیگوشی‌های کودکانه سربازان امام خمینی(ره) تا روزهای امدادگری و شناسایی و چشیدن طعم تلخ قطعنامه.

«مربع‌های قرمز» پر است از خاطرات ترش و شیرین و گاهی تلخ نوجوانانی که در مکتب امام خمینی (ره) یک شبه مرد شدند، از آن‌ها که میان غرش تانک و صفیر گلوله قد کشیدند.

آن‌ها که این روزها رد پای غبار میانسالی بر موهایشان نشسته و هنوز در گوشه‌ای و سنگری تمام قامت کنار انقلاب ایستاده‌اند و آن‌ها که پایشان به آسمان باز شد و به لقاء الله رسیدند.همان‌ها که امام در موردشان فرمود: «اینجانب از دور دست و بازوی قدرتمند شما را که دست خداوند بالای آن است می بوسم و بر این بوسه افتخار می کنم.»

برشی از کتاب:

سکوت سنگینی بینمان لانه کرده بود. آخرین شب با هم بودن داشت می‌گذشت. برق اشک را در چشم‌های بچه‌ها می‌دیدم. لب‌ها به ذکر می‌جنبید و چشم‌ها از رفقا حلالیت می‌طلبید. طاقت نگاه کردن نداشتم. می‌ترسیدم جا بمانم و این نگاه‌ها تا آخر عمر جانم را بسوزاند.

ادبیات

محمدرضا وحیدزاده در اختتامیه آفتابگردان‌ها:

«سبک شعری» کت‌وشلوار نیست

فارس: آخرین کلاس از مجموعه کلاس‌های نخستین اردوی دختران دورهٔ هفتم آفتابگردان‌ها، صبح چهارشنبه با حضور محمدرضا وحیدزاده، کارشناس دفتر شعر مؤسسه شهرستان ادب، تحت عنوانِ «سبک‌شناسی شعر معاصر» برگزار شد.

وحیدزاده در ابتدا شعر را به گلی تشبیه کرد که نیازمند مراقبت و باغبانی است و دربارهٔ ارتباط برخی دانش‌ها با شعر گفت: «تاریخ ادبیات، سبک‌شناسی و دستور زبان مانند دانش گیاه‌شناسی هستند. ممکن است به طور مستقیم به کار ما نیایند اما می‌توانند پایه‌ها و زمینهٔ کار ما را بهتر کنند».

شاعر مجموعه شعر «پیشواز» با بیان اینکه سبک منحصر به شعر و ادبیات نیست و در واقع به هنر و بعد از آن به انسان باز می‌گردد، گفت: «جغرافیا، تاریخ و مسائلی از این دست بر سبک‌شناسی تأثیر می‌گذارند و انسان را به جهان منحصر به فرد خودش می‌رسانند و در رفتار و مناسبات اجتماعی او تجلی پیدا می‌کنند، بنابراین لایه‌های درونی سبکی که ما در وهلهٔ اول می‌بینیم، اتفاقی نیست».

به گفتهٔ او، سبک‌ها مثل کت و شلوار نیستند که اراده کنیم و بگوییم که فرضاً در این لحظه می‌خواهیم شعر هایکو یا شعری به سبک عراقی بنویسیم. هایکو، متعلق به فضای کوهستانی، بودیسم و جلوهٔ شاعرانهٔ زیست انسان شرقی است و به روحی از جهان اعتقاد دارد و می‌خواهد یک لحظه را تجسم کند.

خبر

کاظمی دوباره دست به قلم شد

فارس: محمدکاظم کاظمی پس از سه سال وقفه مجدد تألیف کتاب بررسی اشعار شاعران نسل دوم انقلاب را آغاز کرد.

محمدکاظم کاظمی از شاعران و محققان کشورمان درباره تازه‌ترین تألیفات خود اظهار داشت: «روزنه»، «شعر پارسی» و «مرقع صد رنگ» به تازگی تجدید چاپ شده‌اند.وی در ادامه با تأکید بر اینکه ویرایش کتاب «شعر پارسی» به نحوی بوده که تقریباً در حد یک کتاب چاپ اول است، گفت: بازنگری مفصلی در این کتاب صورت گرفته و موارد بسیاری به آن افزوده شده است، از این رو شباهت بسیاری با یک کتاب تازه منتشره دارد.

کاظمی در بخش دیگری از سخنانش به دو کتاب در دست تألیف هم اشاره کرد و بیان داشت: کتاب «نقدی بر مجموعه اشعار شاعران نسل دوم انقلاب» را در دست تألیف دارم، نام قطعی برای کتاب انتخاب نکرده‌ام اما این اثر به شاعران نسل دوم انقلاب اختصاص دارد و آثار آن‌ها را بررسی کرده‌ام.

به گفته این شاعر، وی سه سالی است این کتاب را شروع کرده اما مدتی به تعویق افتاده و اخیراً تألیف آن را آغاز کرده است.

وی به دیگر کتاب خود هم اشاره کرد و تصریح کرد: گزیده‌ای از رباعی‌های بیدل دهلوی احتمالاً با همین نام از سوی انتشارات سپیده باوران منتشر خواهم کرد. نیمی از کار انجام شده و احتمالاً هر دو کتاب تا پایان سال وارد بازار کتاب می‌شوند.

انتشار شعرهای عاشورایی در «کابوس شاخه‌های شکسته»

ایکنا: کتاب «کابوس شاخه‌های شکسته» مجموعه شعرهای عاشورایی سروده مهدی زارعی از سوی انتشارات شهرستان ادب منتشر شد.

«کابوس دخترک پنج ساله»، «شب عاشورا»، «روز عاشورا»، «حضرت علی اکبر(ع)»، «حضرت قاسم بن الحسن(ع)»، «برادران حضرت ابوالفضل(ع)»، «حضرت ابوالفضل(ع)»، «حضرت علی اصغر(ع)»، «امام حسین(ع)»، «اسارت اهل حرم» و «پایان کابوس» عناوین بخش‌های این کتاب را شامل می‌شود.

محمدرضا سنگری، عاشوراپژوه، در مقدمه این کتاب می‌نویسد؛ این کتاب یکی از زیباترین، رساترین و برترین کارهایی است که در حوزه شعر عاشورایی سروده شده است.

مهدی زارعی، شاعر عزیز، نوآور و خلاق، در این اثر نشان داده است که در تلفیق داستان و شعر و خلق ساختارهای روایی بدیع در شعر بسیار موفق است. توفیق رفیق راهش باد که در این راه، بویژه آفرینش آثار ارجمند و گرانسنگ دیگر در عرصه ادب آیینی، بیش از این از او بخواهیم و بخوانیم.

شیوه شاعر، بهره‌گیری از جمله آشنای «الآن انکسر ظهری» (اکنون کمرم شکست) است که امام، عاشورا بر بالین قامت رشید ارغوانی برادرش ابوالفضل(ع) بر زبان آورد و پیوند آن جمله با حادثه‌های گوناگون عاشورا بیان شده است و سرانجام این کتاب، اسارت اهل حرم است و تعبیر شدن رؤیا و کابوسی که حضرت زینب(س) دیده بودند. شاخه‌شکنی‌های چندگانه در رؤیای پیامبر عاشورا - زینب کبری(س)- محور این سروده است و شاعر به خوبی و رسایی و زیبایی رؤیا را در هیبت چارپاره بارگفته است.

کتاب «کابوس شاخه‌های شکسته» از سوی نشر شهرستان ادب در قطع رقعی و در ۷۹صفحه و قیمت ۷۰۰۰ تومان منتشر شده است.

آگهی قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی حوزه ثبتی عباس آباد

نظر به دستور مواد ۱ و ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰.۹.۲۰ ،املاک متقاضیانی که در هیات موضوع ماده یک قانون مذکور مستقر در واحد ثبتی عباس آباد مورد رسیدگی و تصرفات مالکانه و بلا معارض آنان محرز و رای لازم صادر گردیده جهت اطلاع عموم به شرح ذیل آگهی می گردد :

املاک متقاضیان واقع در قریه پسنده سفلی پلاک اصلی ۵ بخش ۲

اکرم السادات برند نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی به مساحت ۲۹۷ متر مربع خریداری بدون واسطه از محمدرضا قلی پسندی مالک رسمی.

زهرا جیدر رحیمی نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین مشتمل بر ساختمان به مساحت ۶۰۴.۴۰ متر مربع خریداری بدون واسطه از علی خوش سیرت مالک رسمی.

املاک متقاضیان واقع در قریه پسنده علیا پلاک اصلی ۶ بخش ۲

۲۲۴ و ۹۹۰ فرعی: پروین تاج رضائی و ایرج برادرانی نسبت به هر کدام نسبت به سه دانگ مشاع از ششدانگ یک قطعه زمین مشتمل بر ساختمان به مساحت ۴۶۵.۵۰ متر مربع خریداری بدون واسطه از سند مالکیت مشاعی مالک رسمی که مقدار ۳۰۷ مترمربع آن قسمتی از پلاک ۹۹۰ فرعی از ۱۴۴ اصلی و مقدار ۱۵۸.۵۰ مترمربع آن قسمتی از پلاک ۲۲۴ فرعی از ۶ اصلی می باشد .

ابوالفضل ملاحسینی نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین مشتمل بر ساختمان به مساحت ۳۳۳.۵۵ متر مربع خریداری بدون واسطه از مبایعه نامه عادی مالک رسمی.

ساحره شاه نظری اول نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین مشتمل بر ساختمان به مساحت ۳۴۸.۶۰ متر مربع خریداری بدون واسطه از مبایعه نامه عادی مالک رسمی.

سید احمد معصومی نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین مشتمل بر ساختمان به مساحت ۲۸۴.۶۰ متر مربع خریداری بدون واسطه از معصومه قندهاری مالک رسمی.

شهلا رضائی هادی کیاشری نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین مشتمل بر ساختمان به مساحت ۶۷۹.۵۳ متر مربع خریداری بدون واسطه از جعفرعلی مومن کیائی مالک رسمی.

فاطمه رحیمیان نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین مشتمل بر ساختمان به مساحت ۲۴۳.۸۴ متر مربع خریداری بدون واسطه از نسرین کنعانی مالک رسمی.

مجید مهدوی و مریم اصغری نسبت به هر کدام نسبت به سه دانگ مشاع از ششدانگ یک قطعه زمین مشتمل بر ساختمان به مساحت ۳۱۰ متر مربع خریداری بدون واسطه از حسین قویدل و علیرضا قلی نیار مالک رسمی.

املاک متقاضیان واقع در قریه عباس آباد پلاک اصلی ۱۴۴ بخش ۲

۴۹۷.۵۰۷ فرعی: محمد فروغی صافدل نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی به مساحت ۴۹۸.۴۴ متر مربع خریداری مع الواسطه از انوش یوسفی جیردهی مالک رسمی.

املاک متقاضیان واقع در قریه محمدحسین آباد پلاک اصلی ۱۴۵ بخش ۲

۳۵ فرعی: ایمان ناصری نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین مشتمل بر ساختمان به مساحت ۲۵۰ متر مربع خریداری مع الواسطه از رامین میرچی مالک رسمی.

۳۷ فرعی: محمدباقر درویش امیری نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین مشتمل بر ساختمان به مساحت ۲۸۰.۷۲ متر مربع خریداری مع الواسطه از سند مالکیت مشاعی مالک رسمی.

۵۲ فرعی: ولی اله باقری نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین مشتمل بر ساختمان به مساحت ۲۷۳ متر مربع خریداری مع الواسطه از رمضان رمضان ادیبی مالک رسمی.

۸۰.۲۲۳ فرعی: امیرحسین منوچهری نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین مشتمل بر ساختمان به مساحت ۶۵۶.۶۶ متر مربع خریداری مع الواسطه از سند مالکیت مشاعی مالک رسمی.

املاک متقاضیان واقع در قریه امرجکلا پلاک اصلی ۱۴۶ بخش ۲

۴۸ فرعی: سرور یارمحمدی انارکی نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین مشتمل بر ساختمان به مساحت ۳۳۰ متر مربع خریداری بدون واسطه از سند مالکیت مشاعی مالک رسمی.

۶۰ فرعی: ترانه پشندی احمدی پور نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین مشتمل بر ساختمان به مساحت ۳۰۴.۷۹ متر مربع خریداری مع الواسطه از هاجر عباسی خان شیر مالک رسمی.

۸۵ فرعی: پروین شهلا نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین مشتمل بر ساختمان به مساحت ۴۰۱.۴۸ متر مربع خریداری مع الواسطه از سند مالکیت مشاعی مالک رسمی.

املاک متقاضیان واقع در اسبچین پلاک اصلی ۱۴۸ بخش ۲

رشید خلعت بری تنکابنی نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی به مساحت ۱۱۹۷ متر مربع خریداری بدون واسطه از خدیجه آهنگریان مالک رسمی.

فرید زمانی نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین مشتمل بر ساختمان به مساحت ۴۷۵.۱۰ متر مربع خریداری بدون واسطه از علی اصغر محمدخانی مالک رسمی.

املاک متقاضیان واقع در قریه کرکاس پلاک اصلی ۱۵۲ بخش ۲

۲۴۳ فرعی: مجید کردی داریان نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین مشتمل بر ساختمان به مساحت ۴۱۵.۸۶ متر مربع خریداری مع الواسطه از سند مالکیت مشاعی مالک رسمی.

۱۰۵۹ فرعی: عادل محبی و سیما محبی و نیما محبی نسبت به ۹۰ سهم مشاع و ۱۶۰ سهم مشاع و ۹۰ سهم مشاع از ۳۴۰ سهم ششدانگ یک قطعه زمین مشتمل بر ساختمان به مساحت ۳۴۰ متر مربع خریداری مع الواسطه از ابراهیم حیدری ساروی مالک رسمی.

۱۰۹۵ فرعی: محمدرضا نوردی نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین مشتمل بر ساختمان به مساحت ۳۴۱ متر مربع خریداری مع الواسطه از سند مالکیت مشاعی مالک رسمی.

املاک متقاضیان واقع در قریه کورکلا پلاک اصلی ۱۵۷ بخش ۲

احیاء شمسی نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین مشتمل بر ساختمان به مساحت ۳۱۰ متر مربع خریداری بدون واسطه از محمدرضا ملاحسینی مالک رسمی.

علیرضا شعبان پسندی نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین مشتمل بر ساختمان به مساحت ۲۲۶.۳۰ متر مربع خریداری بدون واسطه از مبایعه نامه عادی مالک رسمی.

عیسی رستگار چاکلی نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی به مساحت ۱۰۹.۲۴ متر مربع خریداری بدون واسطه از علیرضا عباس نژاد مالک رسمی قطعه ۲۰۵ تفکیکی.

املاک متقاضیان واقع در عثمانسرا پلاک اصلی ۱۶۴ بخش ۲

قنبر زرکار نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین مشتمل بر ساختمان به مساحت ۴۶۶.۳۵ متر مربع خریداری بدون واسطه از جعفر پورجعفری مالک رسمی.

املاک متقاضیان واقع در قریه سرلنگا پلاک اصلی ۱۷۱ بخش ۲

۱۴۲ و ۱۴۳ فرعی: زهرا ولیئی نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین مشتمل بر ساختمان به مساحت ۲۸۰.۹۴ متر مربع خریداری بدون واسطه از سند مالکیت مشاعی مالک رسمی که مقدار ۹۵.۶۲ متر مربع از پلاک ۱۴۳ فرعی و مقدار ۱۸۵.۳۲ مترمربع از پلاک ۱۴۲ فرعی.

املاک متقاضیان واقع در قریه کاظم کلا پلاک اصلی ۱۷۳ بخش ۲

۴ فرعی: ایوب حیدری کاکائی نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین مشتمل بر ساختمان به مساحت ۵۶۱ متر مربع خریداری مع الواسطه از سند مالکیت مشاعی مالک رسمی.

املاک متقاضیان واقع در قریه دراسرا پلاک اصلی ۲۴۹ بخش ۲

رضا ابول مشائی نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین مشتمل بر ساختمان به مساحت ۵۶۳.۶۳ متر مربع خریداری بدون واسطه از طیبه رودگر دارائی مالک رسمی.

املاک متقاضیان واقع در قریه کلارآباد پلاک اصلی ۳۱۳ بخش ۲

۷۷ فرعی: رحمن کریمی ارقینی نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین مشتمل برساختمان به مساحت ۱۸۴ متر مربع خریداری بدون واسطه از یوسف یعقوب پور مالک رسمی.

۴۳۳ فرعی: محمدمهدی تقی نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین مشتمل بر ساختمان به مساحت ۲۷۷.۰۰۸ متر مربع خریداری مع الواسطه از سند مالکیت مشاعی مالک رسمی.

بهزاد عارفی نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین مشتمل بر ساختمان به مساحت ۲۲۳.۸۶ متر مربع خریداری بدون واسطه از محرمعلی رزاقی مالک رسمی.

محمدعلی رضایی نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین مشتمل بر ساختمان به مساحت ۲۱۲ متر مربع خریداری بدون واسطه از درویش علی نشایی مالک رسمی.

حسین باجلان نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین مشتمل بر ساختمان به مساحت ۱۹۳.۰۷ متر مربع خریداری بدون واسطه از نرگس و کلثوم لنگا اسماعیلی مالک رسمی.

سید سجاد خادم جهقی نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی به مساحت ۲۴۶.۵۲ متر مربع خریداری بدون واسطه از معصومه رونما مالک رسمی.

مریم بابائی توسکی نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین مشتمل بر ساختمان به مساحت ۲۰۳.۴۷ متر مربع خریداری بدون واسطه از خرم قاسمی مالک رسمی.

نادر خصوصی کرد افشار نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی به مساحت ۳۷۶.۸۵ متر مربع خریداری بدون واسطه از نازنین خصوصی کرد افشار مالک رسمی.

املاک متقاضیان واقع در مرتع جیسا پلاک اصلی ۳۲۱ بخش ۲

سحر رودبارکی کلاری نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین مشتمل بر ساختمان به مساحت ۳۳۱.۵۰ متر مربع خریداری بدون واسطه از حمیدرضا رودبارکی و غیره مالک رسمی.

املاک متقاضیان واقع در قریه یالیندان پلاک اصلی ۳۳۱ بخش ۲

احمد نظری نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی به مساحت ۲۲۰ متر مربع خریداری بدون واسطه از مصطفی عابدینی مالک رسمی.

املاک متقاضیان واقع در مرتع ورین پلاک اصلی ۳۶۴ بخش ۲

حسین قدسیان نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین مشتمل بر ساختمان به مساحت ۷۰۰.۴۸ متر مربع خریداری بدون واسطه از شیوا جباریان مالک رسمی.

مهرداد باروئی اردستانی نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین مشتمل بر ساختمان به مساحت ۲۱۸.۰۴ متر مربع خریداری بدون واسطه از مهدی کارگر حور و غیره مالک رسمی.

املاک متقاضیان واقع در قریه گلور پلاک اصلی ۳۷۱ بخش ۲

عباسعلی ابراهیم کلاری نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی به مساحت ۱۰۰۰ متر مربع خریداری بدون واسطه از علی اکبر ابراهیم کلاری مالک رسمی.

املاک متقاضیان واقع در قریه پلت کله پلاک اصلی ۳۷۵ بخش ۲

فرزین جعفری نسب نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین مشتمل بر ساختمان در حال ساخت به مساحت ۲۶۴ متر مربع خریداری بدون واسطه از بزگرد شاهنظری مالک رسمی.

محسن شعبانی و فاطمه غفیار نسبت به هر کدام نسبت به سه دانگ مشاع از ششدانگ یک قطعه زمین مشتمل بر ساختمان به مساحت ۲۷۰ متر مربع خریداری بدون واسطه از مبایعه نامه عادی مالک رسمی.

املاک متقاضیان واقع در قریه جمشیدآباد پلاک اصلی ۳۷۶ بخش ۲

حبیب فرج پور حاجی آبادی نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین مشتمل بر ساختمان به مساحت ۲۸۸.۴۰ متر مربع خریداری بدون واسطه از کاظم فرج پور حاجی آبادی مالک رسمی.

گرجی علی زاده نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین مشتمل بر ساختمان به مساحت ۱۹۰ متر مربع خریداری بدون واسطه از کاظم فرج پور مالک رسمی.

املاک متقاضیان واقع در قریه کراتکوتی پلاک اصلی ۳۷۸ بخش ۲

سیروس عیوض زاده سعیدآباد نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین مشتمل بر انباری به مساحت ۱۷۱ متر مربع خریداری بدون واسطه از مبایعه نامه عادی مالک رسمی.

لذا به موجب ماده ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی و ماده ۱۳ آئین نامه مربوطه این آگهی در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز از طریق این روزنامه محلی / کثیرالانتشار در شهرها منتشر و در روستاها علاوه بر انتشار آگهی، رای هیات الصاق تا در صورتیکه اشخاص ذینفع به آرای اعلام شده اعتراض داشته باشند باید از تاریخ انتشار اولین آگهی و در روستاها از تاریخ الصاق در محل تا دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت محل وقوع ملک تسلیم و رسید اخذ نمایند. معترض باید ظرف یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض مبادرت به تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل نماید و گواهی تقدیم دادخواست به اداره ثبت محل تحویل دهد که در این صورت اقدامات ثبت موکول به ارائه حکم قطعی دادگاه است و در صورتی که اعتراض در مهلت قانونی واصل نگردد یا معترض گواهی تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل ارائه نکند اداره ثبت مبادرت به صدور سند مالکیت می نماید و صدور سند مالکیت مانع از مراجعه متضرر به دادگاه نیست. بدیهی است برابر ماده ۱۳ آئین نامه مذکور در مورد قسمتی از املاکی که قبلا اظهار نامه ثبتی پذیرفته نشده، واحد ثبتی با رای هیات پس از تنظیم اظهارنامه حاوی تحدید حدود، مراتب را در اولین آگهی نوبتی و تحدید حدود به صورت همزمان باطلاع عموم می رساند و نسبت به املاک در جریان ثبت و فاقد سابقه تحدید حدود، واحد ثبتی آگهی تحدید حدود را به صورت اختصاصی منتشر می نماید. ۹۷۰۵۴۷۷۱ م الف ۹۷.۱۹۰.۱۶۹۹

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۳۹۷.۰۴.۲۳

تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۳۹۷.۰۵.۰۶

حمیدرضا قنبری-رئیس اداره ثبت اسناد و املاک عباس آباد

گفت‌وگوی قدس با رضا برجی درباره مستند «خنجر و شقایق» به بهانه سالروز نسل کشی مسلمانان بوسنی توسط صرب‌ها

دوربین من، سلاح دفاع از مظلومان است

سیما و سینما- فاطمه عامل نیک: رضا برجی، رکورددار سفر به مناطق بحرانی و جنگی جهان اســـت. او به عنوان خبرنگار، عکاس، فیلمبردار و مستندساز، در ۱۷ جنگ معاصر مانند جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، جنگ‌های افغانســـتان، قره باغ، کشمیر، چچن، بوسنی و هرزگوین، حمله آمریکا به عراق ، کوزوو، لبنان، سودان، سومالی و... حضور داشته و ضمن نگارش چندین کتاب خاطرات و مقاله، نمایشگاه‌های انفرادی و گروهی عکاسی بسیاری در کشورهای مختلف جهان برگزار کرده‌است. در این سال‌ها او هرجا که بحرانی بوده حضور داشـــته و به همین خاطر بیشـــتر آثاری که از این بحران‌ها تهیه کرده است منحصربه فرد و برجســـته از کار درآمده‌اند. مستند «خنجر و شقایق» هم از این قاعده مستثنی نیست هرچند که در این کار او عضو یک گروه سه نفره بوده و به عنوان عکاس حضور داشـــته اما به همراه نادر طالب زاده و محمدصدری نقطه عطفی در مستند سازی بحران ایجاد کرده‌اند، نقطه عطفی که در زمان خودش به خاطر اتفاقاتی که در زمان پخش شکل گرفت سبب تغییرات دیگری در رسانه آن زمان و بخصوص تلویزیون شد. به این بهانه پای صحبت رضا برجی نشستیم و با بازگویی خاطرات «خنجر و شقایق» به مشکلات امروز مستند سازی بحران نگاهی انداخته‌ایم.

◆ شما به عنوان رکورددار عکاسی در جنگ از طرف یونسکو معرفی شـــده‌اید و در مصاحبه‌ای گفته‌اید حـــدود ۳۰۰۰ روز در جنگ بوده‌اید، این رکورد براساس کدام انگیزه به دست آمد؟

من تا به امروز در ۱۷جنگ حضور داشته‌ام و این میزان حضور در بین ســـایر عکاسان جنگ و مستندسازان به بیشـــتر از چهارده تا هم نرسیده‌است. من پس از جنگ تحمیلی هر جا که در منطقه بحرانی بود به عنوان اولین نفرات دوربین، دســـت گرفته و به آن مناطق رفتم تا از نزدیک آنچه را که پیش آمـــده بود ثبت و ضبط کنم. در این راه از افغانســـتان تا ســـومالی را دیده‌ام و هرجا جنگ گریبان مظلومی را گرفته است، حضور داشته‌ام. اگـــر دقت کنید تمامی جنگ‌هایی که من درآن حضور داشتم درگیری هایی بوده که در یک طرف آن مسلمانان بوده‌اند و در همه این جنگ‌ها طرف مسلمان مورد هجوم قـــرار گرفته و عده‌ای به هر نام و عنوانی به آن‌ها تهاجم کرده‌اند و مسلمان‌ها مشغول دفاع شده‌اند. من به خاطر همین موضوع و براساس تفکر امام که می‌گویند هر کجا مظلومی قرار دارد باید به دادش برســـید به سراغشان رفته‌ام و خودم را بهشـــان رسانده‌ام. این تفکر برخاسته از تفکر شیعه است. برخاسته از تفکر امام حسین علیه الســـلام است که می‌گویند هرجا که صدای مظلومی را شنیدی باید به طرف آن مظلوم حرکت کنید. من دفاع از این مظلومین را با تصویر انجام دادم. چون دوربین من ســـلاح من است. وظیفه من براساس تفکر انقلاب دفاع از مظلوم اســـت یک جا به خاطر این وظیفه دوربین به دســـت گرفتم و یک جا هم مانند جنگ خودمان آرپی چی در دست داشتم.

◆ جایگاه جنگ بوســـنی در این میان چه بود؟ چطور شـــد که به عنوان اولین گروه مستند ساز ایرانی به این جنگ رفتید؟

جنگ بوســـنی یک تفاوت اساســـی با سایر جنگ‌های منطقه داشـــت. ایـــن جنگ در منطقـــه‌ای اتفاق افتاد که احتمـــال اینکه در این منطقه جنگی صورت بگیرد بســـیار کم بود. مثل خاورمیانه هـــم نبود که بهانه‌های متعدد برای تهاجم و درگیری وجود داشته باشد. مردم بوسنی تنها به خاطر اینکه مسلمان بودند مورد تهاجم قرار گرفتند. اصل نقشـــه و هدف نهایی این تجاوز این بود که مسلمانان آن منطقه را قتل عام کنند و از ایجاد کشوری به نام بوسنی و هرزگوین با اکثریت مسلمان و احتمالاً حکومت مسلمان جلوگیری به عمل بیاورند. در آن زمان آن منطقه تحولاتی مانند فروپاشی دیوار بین دو آلمان و همچنین تحولات چکسلواکی را تجربه کرده بود، اما ماجرای بوسنی متفاوت بود. در قلب اروپا کشوری مسلمان در حال شـــکل گیری بود و متجاوزین این را نمی‌خواستند. در یک چنین شرایطی آن مردم گرفتار شده بودند و تنها به خاطر مسلمان بودن به بدترین شکل در حال نابودی بودند. در چنین شـــرایطی ما به عنوان اولین گروه مستند ســـاز وارد بوسنی شدیم و هدفمان هم این بود که یک ســـریال از آنچه در آنجا می‌گذشت تهیه کنیم. نتیجه کار هم شـــد سریالی که آقای طالب زاده ساختند و نام «خنجر و شقایق» پیشنهادی شهید آوینی برای این کار بود و متن و نریشن کار را هم ایشان نوشتند و خواندند.

◆ چه بلایی سر این مستند آمد ؟ جنجال‌های بعد از آن موجب شد که مسیری باز شود و نگاه‌ها تغییر کند؟

در آن زمان سه قسمت از کار تحویل صدا و سیما شده بود و صدا و ســـیما هم تمام جاهایی که صدای شهید آوینـــی بود را به همراه تصاویر درآورده بود و نتیجه یک کار قلع و قمع شـــده بود. کار بدتری هم که انجام دادند در آن زمان این بود که سریال را بدون تیتراژ و نام عوامل ســـازنده و به اسم کاری از واحد خبر صدا و سیما پخش کردند. آن زمانی که قســـمت اول پخش شد پنجشنبه شـــب بود و یک قسمت هم بعد پخش شد. روز جمعه، آن نامه سرگشاده به مدیریت صداو سیما از طرف شهید آوینی و گروه سازنده در روزنامه کیهان پخش شد. نکته این بود که چرا تلویزیـــون این کار غیر اخلاقی را انجام داده‌است و کاری که سازنده دارد و شناسنامه دارد اینطور تکه تکه می‌کند. همانطور هم که حتماً شـــنیده‌اید آن زمان غوغایی در رسانه‌ها شکل گرفت و بعد از آن اتفاقاتی افتاد که زمینه ساز شکل گیری تغییراتی شد. به عنوان مثال جرقه ورود مجلس به تحقیق و تفحص در مورد صدا و سیما از آنجا زده شد. آن زمان خیلی‌ها با مدیریت وقت صدا و سیما مشکل داشتند، این فیلم این اتفاقات را جلو برد و تغییر مدیریت صدا و سیما را سرعت بخشید. منتهی به نظر من بهترین اتفاقی که این مسئله باعثش شد شکل گیری یک اتاق فکر برای موقعیت‌های بحرانی بود. با این هدف که وقتی بحرانی شکل می‌گیرد صدا و سیما با آن چگونه برخورد کند. این اتفاق خیلی خوش یمن بود.

◆ شـــما از شکل گیری اتاق فکری برای بحران می‌گویید؛ اما به نظر می‌رسد کار صدا و سیما در موضوعات این چنینی همچنان ادامه دارد آیا این مسئله فقط محدود به آن وقت بود با اینکه این فضا همچنان هم وجود دارد؟

رسانه ما متأسفانه یک رسانه فرتوت است. من خاطرم هســـت در جایی گفتم که همین اتاق فکری که برای بحران راه اندازی شده خودش نیازمند مدیریت بحران است. صدا و سیما در جنگ‌های گذشته بد عمل کرده است. بروید بپرسید در جنگ سی و سه روزه لبنان صدا و سیما چند فیلم پخش کرد. در قصه عراق چه کردیم؟! اکنون در ماجرای سوریه چطور عمل می‌کنیم؟ بگذارید با بیان یک خاطره مسئله را روشن کنم. در اولین حمله آمریکا به عراق ما به همراه آقای غفوری و کلهر به بغداد رفتیم. چهار هتل در این شهر برای خبرنگارها در نظر گرفته شده بود. معمولاً در زمان جنگ‌ها اینطوری است که یک هتل یـــا مکانی برای خبرنگارها در نظر گرفته می‌شـــود و دو طرف به این هتل کاری ندارند. برعکس جنگ بوسنی که خبرنگارها را با تک تیرانداز می‌زدند. در هر حال ما به بغداد رفتیم و وارد یکی از این هتل‌ها شدیم و ابتدا سراغ سایر گروه‌های ایرانی و بچه‌های صدا و ســـیما را گرفتیم به جز یک نفر که مسئول سیستم پخـــش ماهواره‌ای بود هیچ کـــس را نیافتیم. آن موقع من فهرســـت خبرنگاران حاضر در هتل را گرفته و به آقای غفوری هم نشان دادم. به عنوان نمونه خدمتتان عرض می‌کنم در همین یک هتل ۶۶ خبرنگار فرانسوی حضور داشتند. این آمار مربوط به همین یک هتل بود و من به آن سه تای دیگر و شهرهای دیگر مانند بصره و کرکوک و کربلا و نجف هم کاری ندارم که خبرنگاران بسیاری از همه جای دنیا درآن جمع شده بودند. تنها در یک هتل ۶۶ خبرنگار فرانسوی بود ولی یک ایرانی نبود. ببینید در همسایگی ما پایتخت یکی از کشورهای مهم مســـلمان در حال سقوط است و هیچ خبری از ما نیست. در حالی که حضور ما باید پررنگ باشد. آن زمان من به این مسئله اعتراض کردم و گفتم حاضرم مناظره کنم. جواب دادند که ۳۰۰ خبرنگار حضور داشته است. ۵۰۰۰ مجســـمه از صدام در آن زمان حضور داشـــت. گروه ســـه نفری ما در آن زمان از سقوط پنج تا از این مجسمه‌ها فیلم گرفته بودند. من گفتم شما یک فیلم چندثانیه‌ای از پایین کشـــیدن یکی از این مجسمه‌ها به من نشـــان بدهید مگر نمی‌گویید سیصد نفر حضور داشتند؟! یک فیلم هم نبود.

◆ در صحبتتان به آقای غفوری اشاره کردید، ایشان اکنون مدیر شبکه مستند هستند، شبکه مستند در صدا و سیما راه افتاده‌است، شبکه افق هم هست. آن زمان در نامه شهید آوینی آمده بود که در صدا و سیما به نیروهای متعهد میدان داده نمی‌شود، اکنون با وجود این تغییرات چرا همچنان شرایط همین است؟ چرا به طور مثال جنگ یمن تا این اندازه مهجور است؟

فاجعه از آنجا شـــروع می‌شـــود که ما مدیریت بحران نداریم. ببینید یک ماجرای با اهمیت جنگ سی و سه روزه اتفاق می‌افتد. ۱۰ اکیپ از طرف شبکه‌های مختلف خبری در این واقعه حضور دارند، اما نظمی در این میانه وجود ندارد. برنامه مشخصی نیست. این اکیپ‌ها به حال خودشان رها هستند و دفتر صداو سیما در بیروت روی این‌ها مدیریتی ندارد. یعنی نمی‌گوید هر اکیپ چه بکند و بـــه کجا برود؟! به همین خاطر در روز بیســـت و دوم جنگ عین این اکیپ‌ها دور هم در بیروت جمع شـــده و ناهـــار می‌خوردند! چه خبر اســـت؟! ما در اوج جنگ هســـتیم چرا هر اکیپ و تیم در شهری و منطقه‌ای از جنگ مستقر نیست ؟ چرا همه در بیروت هستند؟ این همان فاجعه‌ای است که من درباره‌اش به شما می‌گویم و نتیجه‌اش می‌شـــود برخورد منفعلانه صدا و سیما در ارتباط با بحران‌ها!

◆ پس مشکل را همچنان در مدیریت رسانه‌ها می‌بینید؟

این مســـئله فقط متوقف به صدا و سیما نیست. من به عنوان یک مستند ساز جنگ در مورد برخورد رسانه‌ها در بحران‌ها می‌گویم کـــه درجنگ‌های منطقه حضور جدی نداریم؛ اما این بحث خیلی کلی‌تر اســـت، اکنون موضوع این است که صدا و سیما نقش خود را به عنوان مرجعی که باید ســـوار بر بحران‌ها شود و مانور بدهد و موج ایجاد کند از دســـت داده است. اکنون صدا و سیما و به طور کلی رسانه ما خودش سوار بر موج‌های موقتی می‌شود. یک اتفاقی را پیش می‌برند و بعد انگار می‌روند به عواقبش فکر می‌کنند در حالی که جایگاه رسانه این نیست. رسانه قبل از اینکه خبری را پخش کند، قبل از این که مســـتندی را نشان بدهد باید تا خیلی بعدش را هم دیده باشد و مدیریت کرده باشد، اما چون این نگاه وجود ندارد این بلبشو را در فضای مجازی و رسانه‌های ما می‌بینید اکنون رسانه ما معطل می‌ماند ببیند در فضای مجـــازی چه پیش می‌آید و بعد نســـبت به آن واکنش نشان می‌دهد در حالی که این مسیر باید برعکس باشد که نیست چون منفعلیم و عقب مانده‌ایم. شهید آوینی ۴۰ ســـال پیش گفت که روزی امواج از دیوار خانه‌های شـــما عبور خواهد کرد و باید برای آن روز آماده باشید. اکنون ما در همان روز هســـتیم و به جای کار کردن در حال فراریم. این آمادگی که شـــهید آوینی در موردش گفته به نظرمن بخش بســـیاری از آن بر عهده رســـانه بود. رســـانه‌ها با اطلاع رسانی به موقع و آگاهی بخشی به مردم می‌توانستند جلوی خیلی از مسائل را بگیرند، مردمی که خبر درســـت را بشنوند و آموزش بگیرند که راســـت را از دروغ تشخیص بدهند، اول به سراغ رسانه بیگانه نمی‌روند و بعد هم اگر بروند راست و دروغش را تشخیص می‌دهند در حالی که اکنون یک شایعه براحتی مردم را به هم می‌ریزد، دلیلش کم کاری رســـانه است. ما گلویمان را پـــاره کردیم. مقام معظم رهبری در این چند سال بیشترین حرف و نکته‌ای که گفتند در حوزه فرهنگ بود، اما مدیران ما چه می‌کنند؟!

◆ در این شرایط چاره کار را چه می‌بینید؟ آیا هنوز هم نمی‌شـــود از مستندهایی مثل خنجر و شقایق درس گرفت؟

گروه‌هـــای فرهنگی کوچک مثـــل آنچه که خنجر و شقایق را ســـاختند حکم قایق‌های موتوری تندرو را دارند. قایق‌های تندرو در کســـری از ثانیه می‌توانند تغییر مســـیر بدهند. می‌توانند به ســـرعت خود را به محل مورد نظر برســـانند اما یـــک ناو قدرت مانورش مثل یک قایق موتوری نیســـت یک نـــاو اگر بخواهد جهتـــش را تغییر دهد و دماغـــه‌اش را بچرخاند باید یـــک روز وقـــت بگذارد. بـــه همین خاطر تـــا بیاید بجنبد دیر می‌شـــود. از طرفی هم اصلاح مسیر زمان می‌برد، اما اگـــر از قایق‌های موتوری تندرو که همان گروه‌های کوچک فرهنگی هستند کمک بگیریم، در ماجراها پیشـــتاز خواهند بود. من به خاطر کارم داور جشنواره‌های زیادی هســـتم گاه در یک جشنواره از پانصد فیلم تا چند هزار فیلم می‌رسد این یعنی اینکه چند هزار نفر نیروی آماده بـــه کار داریم باید از این جوان‌ها کمک بگیریم و به رسانه قدرت و جسارت و سرعت بدهیم.

آنچه می‌خوانید

رسانه ما متاسفانه یک رسانه فرتوت است. همین اتاق فکری که برای بحران راه‌اندازی شده خودش نیازمند مدیریت بحران است. صدا و سیما در جنگ‌های گذشته بد عمل کرده است. بروید بپرسید در جنگ سی و سه روزه لبنان صدا و سیما چند فیلم پخش کرد. در قصه عراق چه کردیم؟! اکنون در ماجرای سوریه چطور عمل می‌کنیم؟

مستند

مادران سربرنیتسا

کارگردان: رضا برجی
سال تولید: ۱۳۷۲
اثر: مستند

رضا برجی در توضیح نام‌گذاری این مســـتند می‌گوید: مادران بوســـنیایی از من می‌خواستند تا در این مستند به دنیا نشان بدهم که ۱۲ هزار مرد مسلمان توسط نیروهای صرب قتل عام شدند.

من برای پوستری که برای این مستند چاپ و منتشر کردم در چهار خط نوشته‌ام ۱۲ هزار مرد مسلمان توسط نیروهای صرب و با حمایت نیروهای هلندی سازمان ملل متحد در مدت زمان ۴۸ ساعت قتل عام شدند؛ این مستند اگر در هرنقطه‌ای از دنیا اکران شود با همان چند خط توضیحی که من برای آن نوشتم، تمام پیام خود را به مخاطبان منتقل می‌کند.

سینما

خاکستر سبز

کارگردان: ابراهیم حاتمی کیا
سال تولید: ۱۳۷۲
اثر: سینمایی

خلاصه داستان: هادی به منظور انجام تحقیقات خود جهت فیلمسازی روانه کرواسی می‌شـــود. «عزیز» دوست هادی در جریان مسافرت او به کرواسی با در اختیار قرار دادن یک نوار کاست، یک قطعه عکس و یک نیمه پلاک، از وی برای یافتن دختری به نام فاطمه کمک می‌گیرد.

هادی به وســـیله آشـــنایی با زنی به نام حنیفه که آشـــنا به زبان فارسی است به جست‌وجوی فاطمه می‌پردازد. در این میان هادی پی به رابطه قبلی عزیز و فاطمه برده و متوجه می‌شـــود که آن‌ها قصد ازدواج داشته‌اند که این مطلب توسط اصغر، دوست مشترک میان عزیز و هادی پنهان می‌شود. پلیس کرواسی هادی را به علت نداشتن ویزای آن کشور از کرواسی بیرون کرده و...

مستند

خنجر و شقایق

کارگردان: نادر طالب زاده
سال تولید: ۱۳۷۱
اثر: مستند

«رانندهٔ اتومبیل ما که جنگاوری بوسنیایی است با رضا(برجی) هم آوازی می‌کند. ماه‌ها زندگی در افغانســـتان، رضا را به تم‌های موسیقی افغانستان علاقه مند کرده است. رزمنده بوسنیایی مفهوم شـــعرها را نمی‌فهمد و فقط می‌کوشد که ریتم را نگه دارد و ترجیع بندها را تکرار کند. به بوی نافه‌ای که آخر، صبا زان طره بگشاید
-:- دل‌ای دلم دل‌ای دلم، دل‌ای دلم دل‌ای دلم
ناگهـــان رضا لحن خود را تغییر می‌دهد و آوازی با تم افغانی در مدح رســـول الله می‌خواند: محمد یا رسول الله تنها شنیدن نام حضرت رسول کافی است که راننده ما را به گریه بیندازد. رضا که سخت متأثر شده، اظهار تعجب می‌کند و می‌کوشد که او را تسلی دهد. من به درون آیینه زوم می‌کنم تا او را در این حال گیر بیندازم. آیا چیزی بیشتر از این باقی مانده است؟»

مستند

مارش میرا

کارگردان: محمدهادی نعمت اللهی
سال تولید: ۱۳۹۶
اثر: مستند

مراسم پیاده‌روی صلح (مارش میرا) هر ساله به منظور بزرگداشت شهدای نسل کشی سربرنیتسا (در جریان جنگ دهه ۱۹۹۰ میلادی در منطقه بالکان) در کشور بوسنی و هرزگوین برگزار می‌شود.

بیش از ۵۰۰۰ تن از مردم کشـــور بوســـنی و هرزگوین به همـــراه علاقه مندان از کشورهای دیگر، هر ساله مسافت ۱۱۰ کیلومتری شهر نزوک تا سربرنیتسا را به یاد بیش از ۸۰۰۰ قربانی فاجعه سربرنیتسا که به دست نیروهای صرب کشور بوسنی قتل عام شدند، با پای پیاده طی می‌کنند. شرکت کنندگان در مراسم پس از سه روز پیاده روی طی روزهای هشتم تا دهم جولای، در روز یازدهم، شهدای تفحص شده در سال گذشته را دفن خواهند کرد.

آیینه

نامه سرگشاده گروه سازنده

حاشیه هایی از خنجر و شقایق

سیما وسینما: عصر روز ۲۳ آبان ۱۳۷۱ روزنامه کیهان دست به انتشار مطلبی زد که یکی از بی ســـابقه ترین چالش های «محمد هاشـــمی» مدیریت وقت «صدا و ســـیما» را آغاز کرد. گروه سازنده مستند خنجر و شقایق بعد از شرح مفصل نحوه سفر به بوسنی و ماجراهای سفر پرمخاطره شان می‌نویسند:

«(پس از ۴۰ روز) نیمه شب چهاردهم شهریور به تهران رسیدیم. صبح همان روز بلافاصله فیلم‌ها را برداشته و به استودیوی حوزه هنری آمدیم و کار مونتاژ و ترجمه و دوبلاژ و نریشن گذاری و... را شروع کردیم. پس از دو ماه همزمان با هفته بزرگداشت «بوسنی و هرزگوین» چهار قسمت از سریال را که عنوان «خنجر و شقایق» را بر آن نهاده بودیم تحویل مدیر شبکه اول سیما دادیم. بالاخره پس از چهار شب بدون هیچ تبلیغ و اعلام قبلی و در ساعت ۱۰:۵ شب، بعد از پخش سریال انگلیسی «خانم مارپل» محصول شبکه «بی بی سی»، با ناباوری تمام شاهد پخش قسمت‌هایی مثله شده از فیلم بودیم که تمام نریشن هایی که با صدای گرم برادر هنرمند و متعهد جناب آقای «مرتضی آوینی» اجرا شده بود، حذف گردیده بود. تازه دامنه حذف و برش‌های خودسرانه بدین حد ختم نمی‌شد، چرا که هم بخش‌های ابتدای فیلم و هم انتهایی آن قیچی شده بود تا معلوم نباشد که چه کسانی دست‌اندرکار تهیه و ساخت و تدوین و تنظیم ســـریال بوده‌اند. جالب‌تر اینکه جناب مجری قبل از شروع فیلم با طمأنینه و خونسردی تمام، اعلام فرمودند که فیلم توسط همکاران‌مان در «گروه سیاسی»، شبکه اول تهیه شده است! ماجرا به همین جا ختم نشد. شب بعد بخشی دیگر از سریال با همان بلاهایی که بر سر بخش اول آورده شده بود، پخش شد اما این بار جناب مجری ابتکار جدیدتری به خرج دادند و به جای نام بردن از همکاران خیالی خود در گروه سیاسی همچون شب قبل، از خبرنگاران اعزامی ســـیما به «سارایوو» و «بوسنی و هرزگوین» نام بردند! حال اینکه فیلمبرداران و سازندگان واقعی این فیلم‌ها و حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی به‌عنوان تهیه‌کننده‌مجموعه «خنجر و شقایق» کجاهستند، خدا می‌داند و مسئولان صدا و سیما و ما! جناب آقای محمد هاشمی، رئیس محترم! شاید عجله کنید و با اتخاذ یک موضع متدینانه و مقدسانه ما را متهم به شهرت‌طلبی و نام جویی و ریاکاری کنید اما اکنون ما را از این اتهام باکی نیست. ما این اتهام را هم روی کوهی از اتهامات دیگری که بر ما و امثال ما می‌بندند اضافه می‌کنیم. ولی امروز احساس می‌کنیم که باید مهر سکوت را بر لبانمان بشکنیم و مظلومیتمان، که نه مظلومیت ما تهیه کنندگان و سازندگان سریال «خنجر و شقایق» بلکه مظلومیت همه بچه‌های حزب اللهی سال های پرفراز و فرود انقلاب اسلامی مان را فریاد کنیم و به مردم اعلام کنیم که روح انقلاب و جهاد و ایثار در مهم‌ترین و عظیم‌ترین رسانه انقلاب و نظام، یعنی «صدا و سیما» منزوی است و دارندگان این روح و روحیه مطرودند.

بیستون را عشق کند و شهرتش فرهاد برد

در عصر ۲۵ آبان ۱۳۷۱ مقاله ای بلند بالا به امضای «حســـین بهزاد» در روزنامه کیهان به چاپ رسید. این مقاله در حقیقت تکمیلیه ای بود بر نامه سرگشاده پیشین که شرحی دقیق‌تر و با جزئیات را از روند ساخت مستند «خنجر و شقایق» و برخورد صدا و سیما با آن بیان کرده بود. بخشی از آن نامه مطوّل را در ادامه می‌خوانید:

« بعد از خوردن شامی مختصر، نشسته بودیم پای جعبه جادو و جناب مجری با کلی اهن و تلپ داشـــت برایمان بحر طویلی در معرفی سریال خیلی خیلی مهم «روزی، روزگاری» ردیف می‌کرد که؛ بینندگان عزیز! ســـعادت زیارتش را از دست ندهید. ســـریال «روزی روزگاری» چنین است و چنان است، بخصوص که سازندگانش دو سال آزگار به خودشان زحمـــت داده! و عرق ریختند تا این مجموعـــه را آماده کنند و نمی‌دانم لوکیشن‌هایش مال کجاست و از این جور شرح شکاف دادن‌ها! راستش خیلی خوشحال شده بودم که بالاخره آقایان «سیما» قدرشناس زحمات هنرمند جماعت شـــده‌اند و نزدیک به ربع ســـاعت پیش از نمایش یک فیلم، در باب زحمات و تلاش‌های سازندگان آن برای من بیننده توضیح می‌دهند. بعد هم جناب مجری فرمـــود که: «کارگردان این فیلم از من خواسته که از تمامی عوامل دست‌اندرکار تولید آن سپاسگزاری و... قس علی هذا جالب اســـت که فیلم محصول خود تلویزیون بود و در حقیقت آقایان داشتند از ماست خودشان تعریف می‌کردند، حالا اینکه خود فیلم چـــه معجونی بود بگذریم.» «رضا» برای لحظه‌ای کنترلش را از دســـت داد و بی صدا اشـــک ریخت. کمی که به خودش مســـلط شد ادامه داد: «دیشـــب هم باز جناب مجری روی صفحه تلویزیون ظاهر شد و این بار خیلی جدی، انگار نه انگار که دارد مشتی دروغ به خورد خلایق می‌دهد با خونسردی فرمود: توجه شما بینندگان عزیز را به فیلم خنجر و شقایق... ســـاخته همکاران ما در واحد سیاسی سیما! جلب می‌کنم. بعد هم که اسم سریالمان را روی صفحه تلویزیون دیدم، یکمرتبه خشکم زد (طفلی «رضا» نمی‌دانست که شـــب‌های بعد هم باید خشکش بزند. آخر شب جمعه قسمت دوم پیکره درب و داغان فیلم را نشان دادند و شب شنبه هم قسمت سوم را نشان دادند. شب اول به عنوان محصول گروه سیاسی ســـیما! شـــب دوم به عنوان محصول گزارش خبرنگار اعزامی سیما! به بوسنی، و شب سوم هم با عنوان همکاران اعزامی!! فیاللعجب!)

محمد حرف رضا را قطع کرد و با آشـــفتگی گفت: ای بابا! آخر از کی تا به حال حوزه هنری شده سیمای هفت کچلان! چطور ما جزو خبرنگاران ابواب جمعی ســـازمان عریض و طویل جام جم شده‌ایم و روح‌مان خبر ندارد، تازه از همه این‌ها هم که بگذریم، من دلم بیشـــتر برای خود فیلم می‌سوزد تمام نماهایش را تکه پاره کرده‌اند. روال منطقی مجموعه به هم ریخته، مدت زمان هر قسمت که در چهار قسمت تحویل شده، ۲۹ دقیقه تمام بود حال آنکه در قسمت اول برنامه مسخ شده ما تایم ۱۶ دقیقه را زده‌اند. تمام گفتار متن سنگین و متین فیلم را از آن بریده‌اند، تیتراژ آخر فیلم را هم به کل حذف کرده‌اند و تکه‌ای از قســـمت چهارم را به جای نماهای انتهایی قسمت اول که تیتراژ داشت آورده‌اند و موسیقی فیلم را روی همین قسمت دستکاری شده گذاشته‌اند. اخوی با خودت یک چیزی بگو آخر انصاف و تعهد و امانت و اخلاق اسلامی از همین قرار است؟ پس این چه آیینی اســـت که این‌ها دارند؟ کجای قرآن، اسلام و انقلاب گفته که خیانت در امانت کنید؟!»

قدس زندگی
روزنامه صبح ایران
ایستگاه
۱۶ شنبه ۲۳ تیر ۱۳۹۷
۳۰ شوال ۱۴۳۹ | ۱۴ جولای ۲۰۱۸ | سال سی و یکم | شماره ۸۷۳۱

گزارش از شخص

عزیز کرده سفیر آمریکا

دو روز پیش «عباس امیر انتظام» در ۸۶ سالگی درگذشت

ایستگاه/ مجید تربت زاده

ماجرا با جریانی که چند سالی ست به راه افتاده و گاه تلاش دارد، جای «جلاد» و « شهید» را با هم عوض کند، فرق می‌کند. ممکن است گاهی به حرکت هایی شبیه باشد که تلاش دارند چهره‌های منفی تاریخ معاصر را تطهیر کنند، اما خوب که دقت می‌کنیم، متوجه می‌شویم که داستان «امیر انتظام» با دیگر شخصیت هایی که متهم به جاسوسی یا روابط پشت پرده با آمریکایی‌ها شده‌اند، کمی تا قسمتی تفاوت دارد. تفاوت را به این دلیل می‌گوییم که از همان ابتدا، میان اعضای شورای انقلاب و سیاستمداران آن دوره در باره «جاسوس» بودن «عباس امیرانتظام» و اینکه اقدام‌ها و روابط و دیدارهایش با آمریکایی‌ها، جاسوسی به حساب می‌آمده یا خیر، بحث و اختلاف نظر بود. از سوی دیگر « امیر انتظام» چه پیش از زندانی شدن و چه پس از آن تا همین چند روز پیش که از دنیا رفت، حاضر نشد بپذیرد که قدمی علیه منافع ملی و کشورش برداشته است. این گزارش هم قرار نیست پس از ۴۰ سال دوباره دادگاه بشود و حکم قطعی به جاسوسی دولتمردِ دولت موقت بدهد و یا مانند برخی جریان‌ها، امیرانتظام را تا سرحد قهرمانی در بند، بالا ببرد و از او اعاده حیثیت کند. پس اجازه بدهید فقط زندگی او و حرف و حدیث هایی را که طی چند سال گذشته درباره‌اش وجود داشت، مرور کنیم.

مسلمان زاده

خبرگزاری « فارس» در سال ۸۹، امیر انتظام را این گونه معرفی می‌کند: « عباس روافیان (امیرانتظام) فرزند میرزا یعقوب رفوگر، عنصر فاسد و فاسق بازار قدیم تهران است که در سال ۱۳۱۱ در تهران متولد شد. دوران کودکی و نوجوانی را در کنار پدر و عموی یهودی خود که به فرقه ضاله بهائیت گرویده بودند، رشد و نمو و تربیت می‌یابد و درسال ۱۳۲۹ دانشجوی رشته الکترومکانیک دانشگاه تهران می‌شود. او که در دانشکده فنی با مهندس بازرگان آشنا شده بود، سعی به نفوذ در نهضت آزادی می‌کند و...».

اما خودش یک سال پیش از مرگ در برنامه «خشت خام» خودش را مسلمان زاده و حتی متولد شده در یک خانواده مذهبی می‌داند: « اینجانب عباس امیر انتظام، مرداد سال ۱۳۱۱ در تهران از پدر و مادری مسلمان به دنیا آمدم... پدرم با اینکه در خانواده‌اش اغلب صاحب منصب‌های دولتی وجود داشتند، اما چون علاقه‌مند به صنعت بود، سراغ سیاست نرفت... او در جریان مشروطه و مسائلش حضور داشته... او همیشه به من نصیحت می‌کرد در عرصه سیاست مراقب باشم گول فریبکاران زمانه را نخورم... من با اینکه در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمدم، اصولاً در زندگی‌ام رابطه‌ای با روحانیت نداشتم... ».

اول مصدق، بعد بازرگان

برخلاف شغل پدری، سراغ بازار فرش نمی‌رود و از عالم سیاست سر در می‌آورد. یعنی همان جایی که پدرش سفارش کرده بود، چشم و گوشش را حسابی باز کند و فریب فریبکاران را نخورد. از نوجوانی و زمانی که در « دارالفنون» تحصیل می‌کرد با حزب «زحمتکشان» آشنا شده و به آن می‌پیوندد و بعد هم که نهضت ملی شدن نفت آغاز می‌شود، شیفته شخصیت « مصدق» می‌شود جوری که به قول خودش:«آشنایی من با دکتر مصدق و اندیشه‌های او، محور تفکرات سیاسی من شد...».

وقتی برای خواندن رشته الکترومکانیک، دانشجوی دانشگاه تهران می‌شود، مرحوم «بازرگان» را پیدا می‌کند و تحت تأثیر افکار و اندیشه‌های او قرار می‌گیرد. رابطه این دو نفر تا پایان عمرشان، رابطه‌ای عمیق و صمیمانه و همراه با اعتماد است.

مخالف خبرگان

دانشجوی مورد احترام و اعتماد « بازرگان» کمی پیش از پیروزی انقلاب از طرف استاد سابقش و نخست وزیر آینده ایران، به دیدن « شاپور بختیار» می‌رود تا او را برای استعفا دادن راضی کند. پس از پیروزی انقلاب هم چند مسئولیت از جمله معاونت نخست وزیر، سخنگوی دولت موقت و سرانجام سفیر ایران در کشورهای اسکاندیناوی به او واگذار می‌شود. امیر انتظام از جمله مخالفان اصل ولایت فقیه نیز هست و در همین راستا طرح انحلال مجلس خبرگان را تهیه و به امضا و تأیید نخست وزیر وقت و برخی از وزیران می‌رساند که البته به سرانجام نمی‌رسد. او در گفت و گوی سال گذشته‌اش با « حسین دهباشی» این مسئله را تأیید کرده و در باره آن خیلی مفصل توضیح داد.

اسناد لانه جاسوسی

مسئله فقط این نبود که طبق اسناد به دست آمده از لانه جاسوسی، سفیر آمریکا در نامه‌اش طبق روال مرسوم او را « امیر انتظام عزیز» خطاب کرده بود. در نامه سوم تیرماه ۱۳۵۸ که سفارت آمریکا در تهران صادر کرده، آمده است: «امیرانتظام یکی از مؤثرترین مدافعین عادی کردن روابط بین ایران و آمریکا در کابینه بازرگان بوده است...».

کاردار سفارت آمریکا نیز در یک تحلیل می‌نویسد: «امیر انتظام خوشبین بود که سفرش به سوئد موجب این نخواهد شد که وظیفه‌اش به عنوان کانال ارتباطی بین دولت ایران و آمریکا قطع شود. او حتی گفت که ارتباط ساده‌تر نیز خواهد شد. در آنجا بهتر از واشنگتن و تهران می‌توانیم حرف‌های خود را بزنیم...».

وزیر امور خارجه آمریکا در یک گزارش می‌نویسد: « مهم‌ترین نکاتی که به وسیله امیرانتظام عنوان شد، عبارتند از: عادی کردن روابط با آمریکا باید به آهستگی پیش رود تا سوءظن کسانی را که نظر خوبی نسبت به آمریکا ندارند، برنینگیزد... ».

کاردار سفارت آمریکا درباره اطلاعاتی که از امیر انتظام به دست آورده می‌گوید: «نظر انتظام را جویا شدم و او پاسخ داد که دولت موقت همچنان مشکلات فراوانی دارد... مردم زیادی که در خارج از کادر دولتند، به دولت اجازه نمی‌دهند که خودش امور مملکتی را انجام دهد و این مردم حتی دانش و یا تخصص اداره مملکت را ندارند... نیروی هوایی عملاً قطعات یدکی هلیکوپتر ندارد... تعویض‌ها مشکل هستند چون در آمریکا اشکالاتی هست. او از ۸ میلیون دلار قطعات یدکی دولت ایران که در تگزاس مانده، یاد کرد...».

دو نکته

«امیر انتظام» اما بر دو نکته اصرار داشت؛ اول اینکه تمام دیدارهای پنهان و آشکار و گفت و گوهایش با مقام‌های آمریکایی به درخواست و با هماهنگی نخست وزیر «بازرگان» و برای پیگیری حق و حقوق ایران بوده است. دوم اینکه اصرار داشت بسیاری از اسناد به دست آمده از لانه جاسوسی که علیه اوست، تحریف شده و مخدوش است! درباره ادعای نخست او، منتقدانش عنوان کرده‌اند چرا باید دولتی که وزارت خارجه دارد، همه مسایل مربوط به روابط ایران و آمریکا را به او بسپارد؟ درباره ادعای مخدوش بودن یا تحریف اسناد لانه جاسوسی و دستکاری آن‌ها توسط آمریکایی‌ها نیز ابتدا «مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی» پاسخ می‌دهد و از امیر انتظام می‌پرسد اگر اسناد توسط خود آمریکایی‌ها دستکاری شده پس چرا سعی در نابودی آن‌ها داشته اند؟ «معصومه ابتکار» از دانشجویان تسخیر کننده لانه جاسوسی نیز در نامه‌ای مفصل ادعای «امیر انتظام» را با دلیل و مدرک رد کرد.

روحم خبر نداشت

پس از محاکمه به اعدام محکوم شده بود، اما با اصرار نخست وزیر «بازرگان» و در نهایت موافقت امام (ره) حکم او به حبس ابد تقلیل پیدا کرد. این حکم بعدها و با بیماری او در عمل به حبس در منزل و سپس آزادی تبدیل شد.آزادی از نوعی که «امیرانتظام» می‌توانست به هرجا که مایل است سر بزند، کتاب بنویسد و منتشر کند و با این روزنامه و آن خبرگزاری مصاحبه کند. او در آخرین مصاحبه هایش در پاسخ به اینکه چرا به ایران بازگشت با وجود اینکه می‌دانست خطر دستگیری او را تهدید می‌کند؟ مدعی شد «کمال خرازی» معاون وزیر خارجه وقت، تلکسی را با امضای جعلی وزیر برایش فرستاده و او را برای پاره‌ای گفت‌وگوها به تهران فراخوانده است! بعدها وقتی در تهران از « قطب زاده» در این باره پرسیده، او گفته است: روح من از این تلکس خبر نداشت. البته «کمال خرازی» نیز پس از این ادعای « امیر انتظام» اعلام کرد: « این ادعا کذب است، زیرا اینجانب بنا بر دستور دادستان وقت انقلاب، مرحوم شهید قدوسی و براساس رویه معمول وزارت خارجه و مسئولیتم به عنوان معاون سیاسی، ایشان را به مرکز فراخواندم و امضای کسی جعل نشده است».

خوشبینانه...بدبینانه

دو روز پیش در ۸۶ سالگی در بیمارستان درگذشت. دیپلمات شیک‌پوشی که به سرعت در آسمان پرحادثه سیاست ایران درخشیده بود و خیلی هم زود، ستاره اقبال سیاسی‌اش افول کرده بود، در خوشبینانه‌ترین حالت و اگر نخواهیم پشت سر مُرده‌اش حرف بزنیم، بر خلاف توصیه پدر گول فریبکاری برخی سیاستمداران آمریکایی را خورده بود و در حالت بدبینانه‌اش، به هوای روابط دیپلماتیک، مرتکب جاسوسی شده بود. جرمی که شاید با حساب و کتاب‌های امروزی و بدون حساسیت‌های سال‌های آغاز انقلاب، حکمش اعدام یا حبس ابد نبود.

نه+طنز

پیوندها

ایستگاه/امیدظرافتی

جدیداً هر صفحه اینستاگرامی و هر کانال تلگرامی را که باز می‌کنی، صحبت از فیلترینگ اینستاگرام است. حالا کار نداریم یک مسئول تأیید می‌کند و آن یکی مسئول تکذیب، اما این وسط دل ما بیشتر از همه برای سایت «پیوندها» می‌سوزد که با فیلترینگ اینستاگرام چه بلایی سرش خواهد آمد؟! اگر از خودتان می‌پرسید فیلترینگ اینستاگرام چه ارتباطی با این سایت دارد و دل ما چرا باید برای این سایت بسوزد، باقی مطلب را بخوانید! تا چند صباح پیش ما روی هر سایتی اعم از اخلاقی و غیراخلاقی کلیک می‌کردیم، یک صفحه‌ای باز می‌شد به اسم «پیوندها»! یک وقت سوءتفاهم نشود ها! مثلاً مادرمان می‌گفت: دو ماه دیگر عروسی دخترخاله «شمسی» است، بزن توی اینترنت چندتا لباس مجلسی ۲۰۱۸ ببینم که می‌خواهم چشم خاله ات را دربیاورم با لباسم! اما ما هر سایتی می‌رفتیم، لباس مجلسی برای مادرجان پیدا کنیم، یک دایره وسط صفحه می‌چرخید و بعد صفحه پیوندها باز می‌شد و ما تا می‌آمدیم به خودمان بیاییم، می‌دیدیم فیلم سخنرانی آقای «رائفی پور» در باب نشانه‌های آخرالزمان در حال پخش است! خلاصه این طور شد که سایت «پیوندها» بدون اینکه کسی بفهمد اصلاً کاربردش چیست و چه محتوایی دارد، جزو چهار سایت پربازدید کشور شد! از این ماجرا گذشت تا تلگرام فیلتر شد و همه مردم، از مادربزرگ ۹۰ ساله من بگیر تا خواهرزاده ۶ ساله‌ام، ۲۴ ساعت روز فیلترشکنشان وصل بود و در نتیجه دیگر برای باز کردن سایت هایی مثل سایت‌های ارائه دهنده لباس مجلسی به مانعی به نام سایت «پیوندها» بر نمی‌خوردند! نتیجه اینکه رتبه بازدید این سایت یکباره از چهار به ۱۰۹ تنزل یافت. شما خودتان را بگذارید جای سایت «پیوندها» که یک گوشه نشسته بوده و داشته با رتبه چهارش به سایت‌های دیگر «پُز» می‌داده، اما ناگهان جلوی سایت‌های دیگر سکه یک پول شده است! حالا با فیلتر کردن اینستاگرام، عده‌ای که برای رفتن به این برنامه فیلترشکنشان را قطع می‌کردند و در میان راه چندباری به سایت «پیوندها» بر می‌خوردند هم دیگر فیلترشکنشان را خاموش نمی‌کنند و احتمالاً بازدیدهای این سایت بیچاره به نزدیک صفر می‌رسد و «پیوندها» بیشتر از قبل جلوی رفقایش خرد می‌شود و این وسط چه کسی ضربه روحی را که به این سایت بیچاره وارد می‌شود، پاسخ خواهد گفت؟! اصلاً اگر دو روز بعد از فیلترینگ اینستاگرام، این سایت فلک زده رفت معتاد شد زبانم لال، فیلترشکن نصب کرد، چه کسی جواب پدر و مادرش را می‌دهد؟!

نشریات جهان

ایستگاه/ امیر محمد سلطان پور

پادشاه جدید هالیوود

ماهنامه «ازکوآیر» در تازه‌ترین شماره خود در مصاحبه‌ای اختصاصی به سراغ چادویک بوزمن، ستاره این روزهای سینما رفته است. این نشریه با به روی جلد بردن عکسی از او با درونمایه تابستانی که کاملاً با شماره ویژه تابستان این نشریه هماهنگی دارد، این بازیگر فیلم‌های «پلنگ سیاه» و «انتقام‌گیرندگان» را پادشاه جدید هالیوود لقب داده است. این مجله در خصوص انقلابی که فیلم پلنگ سیاه در صنعت سینما به وجود آورده نیز مصاحبه‌هایی با شخصیت‌های معروف مانند کوئنتین تارانتینو و کریس راک ترتیب داده است.

در ستایش دموکراسی؟

هفته‌نامه تایم گزارش اصلی خود را به مقاله‌ای نوشته جیمز استاوریدیس دریاسالار بازنشسته نیروی دریایی آمریکا و فعال رسانه‌ای کنونی در تمجید از دموکراسی اختصاص داده است. او در این مقاله خود که با عنوان «چرا دموکراسی پیروز خواهد شد؟» به بررسی تحلیلی مبارزه طولانی مدت دموکراسی در مقابل اندیشه‌ای دیگر از جمله کمونیسم بخصوص در دوره جنگ سرد پرداخته و تأکید می‌کند با اینکه دموکراسی کنونی جهان به هیچ عنوان ایدئولوژی بی‌نقصی نیست، اما همچنان می‌تواند ایدئولوژی‌های دیگر را کنار بزند.

یک نفر باید بیاید

ماهنامه «نِیشن» در گزارشی به انتقاد از سیاست‌های بین‌المللی کنونی در زمینه‌های مختلف و همین طور سیاست‌های خارجی آمریکا پرداخته است. این نشریه وضعیت تغییرات آب‌وهوایی، حکومت معدود ثروتمندان بر جهان، بحران پناهجویان، جنگ‌های بی پایان، شکل اداره جهان، وضعیت سیاست‌های تولیدی کارخانجات، بودجه‌های گزاف نظامی و وضعیت زرادخانه‌های هسته‌ای را فاجعه‌بار خوانده و جهان را نیازمند دخالت مستقیم توده مردم برای حل این بحران‌ها می‌داند.

عکس روز / آتش‌سوزی در مسجد تاریخی ساری

عکس‌نوشت/ ترمه تالار پشتی

بر بلندای مناره‌های سوخته، هنوز جولان می‌دهند
چشم انتظار اذانی که گلدسته‌ها را چراغان کند
کبوتران، عشق سرشان می‌شود

روزمره نگاری

کبابی دو ستاره سرچهارراه

ایستگاه / رقیه توسلی

ناقلاها، تحلیل هایم را نمی‌خرند! هر یازده نفر، پایشان را توی یک کفش می‌کنند که خیر، فقط رستوران!

توی کت شان نمی‌رود؛ نه هوای تبدار، نه شلوغی، نه گرانی... به این ترتیب برهان‌هایم پشت سر می‌ماند و همراه خرد جمعی، راهی سورخورانِ ایتالیایی می‌شویم!

سور فارغ التحصیلی دخترک همکارمان است. میزبان، ژورنالیستِ سردرگمی است که متاسفانه از قبل، میز رزرو نکرده! می‌رسیم... در بازار شکم، جای سوزن انداختن نیست! از زور گرما و جمعیت مانده‌ایم چه کنیم که پیشنهاد داده می‌شود رستوران ایتالیایی معرکه‌ای همین خیابان پشتی است که قدم زنان می‌شود رفت!

باز همه به سرعت می‌پذیرند و ما، با کراهت!

شرجی و گرما را می‌شکافیم تا تراژدی دوم... انگار امشب همه شهر، هوسِ شام درست نکردن زده به سرشان... اینجا هم سالنِ غذا، کیپ تا کیپ مزیّن به آدم‌ها شده و بالکن تابستانی درجه یک اش، هم... مسئول با عذرخواهی توضیح می‌دهد باید از روز قبل هماهنگ می‌فرمودید.

میزبانِ باروحیه اما کم نمی‌آورد و مثل همیشه که راه حلی در آستین‌اش دارد، اُفت و خیزکنان می‌گوید: بسپرید به من. مضمون را عوض می‌کنیم. ایتالیایی خوری تا اطلاع ثانوی تعطیل! پیش به سوی سیخ پزان سنتی خودمان. کسی درون سرم راه می‌رود... خسته، کم حوصله و پُردلیل... اصرار دارد که بیا دوباره از موقعیت استفاده کن و جمعی را که نمی‌دانند پای مشکل اقتصادی بدجور وسط است، شیرفهم کن! و پیش خودحساب بودن را! که حمله غُرغُرها و طعنه‌ها از زمین و آسمان شروع می‌شود: اینکه قولِ قربانی تان شد، غذای ایتالیایی، بعد هم که شد کباب! بچه‌ها بجنبید که اصلاً به این خانواده اعتباری نیست، همین حالاهاست که مِنوی شاهانه تری رو کنند... مثلاً فالوده لبِ جوی روان.

با یازده نفر پیروز، دور میز نشسته‌ایم... با جمع پُرغُرولندی که راضی شده به قولِ پکیج شده دوستِ نویسنده مان.

سورخوران یک: اگرچه، گوسفند چاق و چله مبدّل شود به رستوران ایتالیایی و آن هم تنزل پیدا کند به کبابی دوستاره سرچهارراه اما کارنامه اول ابتدایی، تجربه باشکوهی ست! کلی نشاط و گرما دارد این گواهینامه! بودن با دلبندی که حالا می‌تواند بنویسد و بخواند و کجدار و مریز، باسواد شده است!

سورخوران دو: قول هایتان، قول روز باشد. کسی از فردای تورم چه باخبر است؟ یکهو چشم بازکردید دیدید، یک شب نشینی دوازده نفره، مقروض تان کرد!

سورخوران سه: از کی ما این قدر رستوران خور شده ایم؟

سورخوران چهار: دلم برای خزانه همیشه خالی نویسنده‌ها می‌سوزد. برای لبخندهای نازک میزبان که استرس کارت به کارت شدن و نشدن، دق‌اش می‌دهد تا آخرین لقمه!

مجاز آباد

خریدارِ مادر!

ایستگاه / اگر باوجود توصیه‌های کارشناس‌های مختلف هنوز هم قدر مادرتان را نمی‌دانید، خبر زیر را بخوانید تا حسابی قدرش را بدانید: یک مرد ۳۰ ساله چینی قصد دارد برای خودش مادر بخرد! این مرد ۳۰ ساله در منطقه سینچوآن چین کسی است که از ته دل آرزوی داشتن مادر دارد و اعلام کرده است که ۱۶۰ هزار دلار به هر کسی که بخواهد مادر او باشد، می‌دهد! او روزها در یک پارک بزرگ می‌نشیند و در حالی که یک کیسه پول در مقابل‌اش است منتظر فردی است که بخواهد مادر او باشد. همچنین چند پوستر در نقاط مختلف پارک چسبانده است که خانم‌های مسن بتوانند آن را بخوانند!

او یک فرشته نبود

ایستگاه / چند روز پیش مستند «سریک» ساخته «بهاره افشاری» که درباره «سردار آزمون» و اسب این بازیکن است، اکران شد. «محمدصادق حسنی»، سرپرست سازمان ورزش شهرداری تهران اعلام کرد به عنوان هدیه تولد «بهاره افشاری» ۲۰ بیلبورد تبلیغاتی به ارزش ۶ میلیارد تومان را رایگان به تبلیغ مستند «سریک» اختصاص می‌دهد! این هدیه با واکنش‌های منفی زیادی رو به رو شد و «المیرا شریفی»، مجری شبکه خبر هم با کنایه به حواشی این بازیگر با سردار آزمون، در توییترش نوشت:«او یک فرشته نبود! چون در نقش خواهر پسر جنجالی تیم ملی رفت جام جهانی، برای یک تولد ساده هم ۶ میلیارد هدیه (رانت) گرفت! در کدام مقطع زمانی باید جبران کنه؟!»

فالوده خوری با نخبگان

ایستگاه / «آذری جهرمی» پس از افشای فهرست شرکت‌های واردکننده تلفن همراه که ارز ۴۲۰۰ تومانی دریافت کرده بودند و پاسخگویی مستقیم به درخواست‌های جوانان در صفحه اینستاگرام و توییترش حسابی جای خودش را در دل جوانان باز کرده است، این بار در اینستاگرام تصاویری از دیدارش با نخبگان شیرازی را منتشر کرده و نوشته است:« امروز با نخبگان شیرازی فالوده خوردیم؛ از قدیم گفته‌اند «فلانی با شاه فالوده نمی‌خورد» و این مثل نشانه تکبر بود. من هرگاه در میان نخبگان و جوانان صاحب ایده قرار می‌گیرم احساس فروتنی می‌کنم و به آینده امیدوارتر می‌شوم. معتقدم نقص‌های بر جای مانده از دیروز با تفکر مغزهای نخبگان امروز رفع خواهد شد.»